

# چهره‌ها

Chehreh Nam

تابستان 3753 زرتشتی 1394 خورشیدی  
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا  
سال سی و سوم شماره 174



# ارش کمانگیر



با وجود زندگی در یک دهکده ی جهانی ، حفظ فرهنگ و هویت اجتماعی ملت ها، اقوام و قبیله ها ضروری می نماید تا به این وسیله جوامع مختلف از بحران هویتی و فرهنگی در امان بمانند.

انسان موجودی است تأثیرپذیر و متغیر که هرگاه در شرایط جدیدی قرار گیرد بلافاصله خود را با آن وفق می دهد. با توجه به شرایط دنیایی که در آن زندگی می کنیم و ویژگی های این جهان، می بینیم که همواره در حال تغییر و تحول است. پس اگر قرار باشد انسان از تمامی این تغییرات تأثیر بپذیرد، هویت واقعی خود را از دست می دهد. حال جامعه زرتشتیان که از چهار دهه پیش سیل مهاجرت خویش را به خارج از ایران سرعت بخشیده و این زرتشتیان خود بازمانده نیاکانی هستند که پس از حمله اعراب به ایران، با سختی و مشقت فراوان توانستند آیین اهرایی و فرهنگ زرتشتی و ایرانی را به خوبی پاس بدارند چه باید بکنند تا بتوانند آیین و فرهنگ کهن و پرافتخار خود را در سرزمین های دیگر حفظ و به نسلهای بعدی خود انتقال و حتی در گسترش آن اقدام نمایند.

فرهنگ، در یک تعریف جامع، مجموعه ای از آموخته های بشری، فضیلت های انسانی، دستاوردهای مادی و معنوی، مجموعه باورها، ارزش ها، آداب و رسوم و مناسبات انسانی است.

که تمام ای خصوصیات فرهنگی را می توان در فرهنگ و آیین زرتشتی در بالاترین حد خود یافت چرا که آیین و دین ما بر پایه خرد استوار است . و اکنون با توجه به این مهم که باید حفظ و انتقال فرهنگ و آیین خود را در اولویت قرار دهیم این شماره چهره نما را همراه با مجله فراتا به این موضوع مهم و سرنوشت ساز اختصاص داده ایم . با این امید که با این حرکت فرهنگی بتوانیم تلنگری بزنبم برای توجه هر چه بیشتر بزرگان جامعه و مراکز فرهنگی و دینی ما در خارج از ایران و همچنین سرآغازی باشد برای به وجود آوردن همزوری بیشترین افراد جامعه چه داخل ایران و چه خارج از ایران و پیش از آن که دیر شود باید کاری کرد.

جمشید

زیر نگر گروه دبیران  
گرافیک ، رایانه و صفحه آرا : کیخسرو یکتاهی  
تایپ : پروین رستمیان  
اینترنت : رامین شهریاری

شامگاهان،  
راهجویانی که می جستند، آرش را به روی قله ها، پی گیر،  
باز گردیدند.  
بی نشان از پیکر آرش،  
با کمان و ترکشی بی تیر.

آری، آری، جان خود در تیر کرد آرش.  
کار صدها صدهزاران تیغه شمشیر کرد آرش.  
تیر آرش را سوارانی که می راندند بر جیحون،  
به دیگر نیمروزی از پی آن روز،  
نشسته بر تناور ساق گردویی فرو دیدند.  
و آنجا را، از آن پس،  
مرز ایران شهر و توران باز نامیدند  
"کسرای"

بر گیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.  
چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.  
دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ، نشریه ایست دینی ، اجتماعی ، تاریخی ، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv  
4001 S. Decature Ave. suite 37-337 Las Vegas,  
NV 89103 Tell : (809)889-9795

## گفتار گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

از این شماره بر آنیم تا برای هم‌زوری بیشتر بین گروه مدیران و هموندان مرکز بخشی را به گفتار و سخن گروه مدیران اختصاص دهیم تا آنها بتوانند از این طریق پیام و یا چاره‌اندیشی‌های خود را عرضه نمایند و هموندان هم بتوانند خواسته و پیشنهاد های خود را در راستای گروه مدیران اعلام نمایند.  
چهره نما

ما گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بر آنیم که با برخورداری از پیشنهادها و پشتیبانی های شما همکیشان، هموندان و دوستان گرامی روز به روز بر گستردگی و کارایی بخشهای گوناگون این مرکز بیفزاییم. امید ما بر اینست که بانجام کارهای درست و مورد پذیرش همه همکیشان و هموندان روز به روز بر هم یاری رسانان خود بیفزاییم تا کارهای خویش را برابر با آموزشهای زرتشت و با بهره‌گیری از خرد نیک همگانی و دلگرمی هر چه بیشتر گره‌های سنی در درِ مهرِ خودمان گشته تا روشنایی دین بهی به همه تابنده گردد.  
کوشش و آرمان ما بر آن است که کسانی را که سالیان دراز از میهن و فرهنگ خود دور بوده‌اند را در برنامه‌های پیشنهادی شما به این مرکز آورده تا به دین و فرهنگ کهن ایران خود آشنا گردند

تا با دلگرمی بیشتر و با بهره‌گیری از دانشهای نوین برای خود و دیگران آینده ساز باشند.

از کسانی که میتوانند و میخواهند در برنامه‌های آموزشی و فرهنگی به ما یاری رسانند و یا میخواهند پیشنهادهای خود را به گوش ما برسانند درخواست میشود که به [bod@czc.org](mailto:bod@czc.org) ایمیل بفرستند تا با هم‌زوری برنامه‌های در مهر خود را بهبودی بخشیده و برنامه‌های بهتری که مورد پسند همگان باشد را برپا نماییم. شاد و پیروز باشید

هم‌زور بیم هما زور هما شو بیم ایدون باد

**چهره نما آمادگی دارد تا نام و مشخصات عزیزانی که در دانشگاه پذیرفته و یا با درجه عالی فارغ التحصیل شده‌اند را برای اطلاع همگان به چاپ برساند خواهشمند است در صورت تمایل به ارسال نام و مشخصات عزیزانتان به چهره نما با دفتر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا تماس حاصل نمایید.**

## پاراگ آموزشی دکتر هوشنگ خطیبی

بانو فرشته یزدانی خطیبی به یادبود دومین سالگرد درگذشت همسرشان شادروان دکتر هوشنگ خطیبی به همراه فرزندان و برادرشان کدبان شایهرام یزدانی بیوکی مبلغ ۱۵۰۰۰ دلار یارانه آموزشی (سکالرشپ) به ۱۵ دانشجوی زرتشتی می‌پردازند واپسین هنگام درخواست این یارانه سی و یکم جولای ۲۰۱۵ می‌باشد. خواهشمند است برای اطلاعات بیشتر و دریافت فرم با دفتر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا تماس بگیرید.



# جشن تیرگان

مهرداد قدردان

تازد، مانند آن تیر در هوا پران، که آرش تیرانداز، بهترین تیرانداز آریایی از کوه «اُتیرو خشوٹ» به سوی کوه «خونوٹ» پیانداخت.»  
تشر ستاره ی باران به فارسی تیر خوانده می شود و تیریش همان تشریش است ولی باید دانست که تیر و تشر یکی نیستند و تیر(عطارد) را مناسبتی با تشر (ستاره شعرای یمانی یا سیریوس) نیست شادروان استاد پورداود در کتاب یشتها جلد اول می نویسد: «تشر یا شعرای یمانی همیشه در افق دیده نمی شود، تابستان و به ویژه امرداد و شهریور ماه اوقات جلوه و کار تشر است، در تیر ماه همان ماهی که به اسم تشر است این ستاره طلوع می کند در آخر این ماه هنگام صبح در آسمان دیده می شود و در امرداد ماه پیش از

در این روز ایرانیان غسل می کنند و سبب آن این است که چون کیخسرو از جنگ با افراسیاب برگشت در این روز به ناحیه ساوه عبور نمود و به کوهی که به ساوه مشرف است بالا رفت و تنها خود او بدون هیچ یک از لشکریان به چشمه ای وارد شد و فرشته ای را دید و بی درنگ مدهوش شد ولی این کار با رسیدن بیژن پسر گودرز مصادف شد و قدری از آب چشمه بر روی کیخسرو ریخت و او را به سنگی تکیه داد و گفت ای پادشاه ماندیش [ماندیش] او قریه العین را در آنجا ساخت و نام آن را ماندیش گذاردند و کم کم تخفیف یافت و اندیش شد و رسم اغتسال و شست و شوی به این آب و دیگر آبهای چشمه سارها باقی و پایدار ماندند از راه تبرک، اهل آمل در این روز به دریای مازندران می روند و همه روز را آب بازی می کنند.» (آثارالباقیه : ۳۳۶).

مناسبت دیگری که برای جشن تیرگان آورده اند این است که در زمان فیروز پادشاه ساسانی نیای خسرو انوشیروان، ایران را خشکسالی فرا گرفت که هفت سال به درازا کشید، در این مدت قطره ای باران نبارید و پس از هفت سال در چنین روزی باران باریدن گرفت و مردم بسیار شادمان شدند و از شادی به یکدیگر آب پاشیدند و از آن روز این جشن به آبریزان هم نامور شد که این پاشیدن آب و آبریزان در روز جشن به روزگار کنونی نیز رسیده است و در دوران اسلامی هم کم و بیش رواج داشته است. در دوران حکومت آل زیار در سده های چهارم و پنجم هجری چون در زنده نگاه داشتن آیین های ایرانی کوشش داشتند این جشن بر پا می شد، همچنین گزارش شده که در دوران صفویه به ویژه در زمان فرمانروایی شاه عباس، اصفهان و چهار باغ شاهد برگزاری شکوهمند جشن آبریزان (تیرگان) بوده است که جهانگرد ایتالیایی «پیترو دلواله» و سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس آنرا گزارش کرده اند.

چنانکه اشاره شد جشن تیرگان و آبریزان را امروزه زرتشتیان برگزار می کنند و این آیین به یادگار به ما رسیده است، البته همراه با یک مراسم دیگری به نام «چک و دوله»، به این گونه که پسین (عصر) روز پیش از جشن، ظرفی سفالی (دوله، دوره، کوزه ی دهانه گشاد) را پر از آب کرده و هر کس به ویژه دختران و زنان چیزی از خود چون انگشتری، النگو... را در آن انداخته و سپس بر روی آن دستمال سبزی کشیده و زیر درخت همیشه سبزی چون مورد یا سرو قرار می دهند و پسین جشن پس از آبریزان، در نشست شادمانه با نواختن دایره، دختربچه ای آنچه روز پیشین درون دوله (دوره) انداخته شده را یکی یکی بیرون آورده و با بیرون آمدن هر کدام، آثانی که دستی در شعر و شاعری و خوانندگی دارند، بیت یا ایاتی را می خوانند و این شعر و تفسیرش از آن دارنده ی انگشتری یا النگو و... است و با تفال بر دیوان خواجه ی راز، حافظ و غزل خوانی مراسم ادامه می یابد، سپس جشن وارد مرحله ی اصلی خود شده، با نیاش همگانی آغاز و با سرود، دکلمه و نمایش پیگیری و با شادی به پایان می رسد.

در اوستا از جانفشانی آرش کمانگیر در تیر یشت بندهای ۶، ۳۷، ۳۸ یاد شده است در بند ۶ تیریش چنین آمده :

«tištrīm stāram raēvantəm xvarenaṇuhantəm yazamaide yō avavat xšvaēwō vazāite avi zrayō vourukašəm yaθa tiyriš mainya vasā yim aṇhat ərəxšō xšviwi\_išuš xšviwi\_išvatəmō airyanām airyō xšuθat hača garōit xvanvantəm avi gairīm.»

«تشر ستاره ی رایومند فرهمند را می ستایم که شتابان به سوی دریای فراخکرت

برای بر پایی جشن تیرگان مناسبت هایی را بر شمرده اند که همنام بودن روز و ماه (روز تیر (تشر) از ماه تیر) نخستین آنهاست، حماسه ی آرش کمانگیر یا شیواتیر پیوندی ناگسستی با تیرگان دارد، ابوریحان بیرونی پژوهشگر و دانشمند ایرانی (۳۶۰ - ۴۴۰ هجری) در آثارالباقیه، یکی از ارزشمندترین آثار خود آورده است که افراسیاب چون به کشور ایران چیره شد و منوچهر را در طبرستان در میان گرفت (محاصره کرد)، منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران به اندازه ی یک تیر پرتاب به ایرانیان واگذار کند و چنانکه در اوستا آمده یکی از فرشتگان که نام او اسفندارمزد بود یاری رسان شد و آرش را که مردی با خدا بود آگاه کردند، منوچهر به او گفت که تو باید تیر و کمان بر گیری و تیری پرتاب کنی، آرش بر پا خاست و برهنه شد و گفت ای پادشاه و ای مردم بدن مرا ببیند که از هر زخمی و بیماری به دور است و من بر این باورم که چون با این کمان این تیر را بیندازم پاره پاره خواهم شد و خود را فدا خواهم نمود، ولی من خود را فدای شما خواهم کرد، سپس برهنه شد و با توان و نیرویی که خداوند به او داده بود، کمان را تابنا گوش خود کشید و تیر را پیانداخت و خود پاره پاره شد، خداوند باد را فرمان داد تا تیر او را از کوه رویان به دور جای خراسان که میان فرغانه و طبرستان است برساند و این تیر در زمان فرود آمدن به درخت گردوی بزرگی نشست که در جهان از بزرگی مانند نداشت و برخی گفته اند از جای پرتاب تیر تا بدانجا، هزار فرسخ بوده است و منوچهر و افراسیاب به همین مقدار زمین با هم سازش کردند و این رویداد در چنین روزی بود و مردم آنرا جشن گرفتند (آثارالباقیه : ۳۳۴). نیز مناسبت دیگری را ابوریحان در همین کتاب (آثارالباقیه) یاد می کند :





**مهرداد قدردان** کارشناس ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی از دانشگاه شیراز متولد ۱۳۴۹ اردکان یزد مدرس دروس دینی زرتشتیان و نیز در زمینه تحصیلی خود "فرهنگ و زبان ایران" مشغول پژوهش و تالیف می باشند که حاصل آن چندین مقاله و پنج کتاب و شرکت در همایش های مرتبط است، کتابهایم به شرح زیر است:

- بررسی زبانشناختی و دستوری گویش زرتشتیان شریف آباد اردکان یزد
- جستاری در آیین زرتشت
- جایگاه نور و آتش در آیین زرتشت
- اندیشه اشوزرتشت و دین یارانش
- نیز کتاب "آیین" که پژوهشی در ویژگی جشن های ایرانی از گذشته تاکنون است و با پژوهشی میدانی به برگزاری کنونی این جشنها در روزگار ما نیز می پردازد آماده چاپ می باشد.

ایرانیان مخترع قنات گشتند و از پرتو آن در پارینه، ایران آباد بود. دگر آنکه در موقع بارندگی و ریزش ابر رحمت به انسان، خیرات و میرات تعلیم داده شده است، آنکه خواستار است تا ابر بخشایش جنبیده، به کشت و ورز او بیارد و از آن در روزی بر وی گشاده گردد. نباید از جود و بخشش خودداری کند و نعمت خود را از دیگران دریغ نماید. به عقیده ی نگارنده، تشریشت یکی از یشتهای بسیار دلکش اوستاس است. به عبارت ساده ی آن، که در چند هزار سال پیش از این ترکیب یافته، نباید نگریست فقط آنها را باید وسیله ی فهم معانی عالی و دقیق آنها قرار داد.» (پوردادود ۱۳۷۷، ۱: ۳۳۶).

نشانه های برگزاری جشن تیرگان از قرن ششم به این سو، در سندهای تاریخی اندک است، در روزگار ما تنها در شهرهای استان مازندران مراسم «تیرماسیزشو» بر جای مانده است، از زمان خسرو پرویز در پی نابسامانی های کشور محاسبه ی کیبسه به دست فراموشی سپرده شد، در نتیجه با گذشت زمان، در تقویم مازندرانی، آغاز سال یعنی فروردین از اول بهار (ورود خورشید به برج حمل) به اول تابستان (ورود خورشید به برج سرطان) کشانده شده و تیرماه (چهارمین ماه سال) در این تقویم با این بی کیبسیگی ها برابر آبان ماه تقویم جلالی شده است. (روح الامینی ۱۳۷۶: ۱۰۵).

دکتر روح الامینی گزارش می کند که جشن «تیرماسیزشو» در سواد کوه، سنگر، شه میرزاد، فیروزکوه، دماوند، بهشهر، ساری، بابل، آمل، نوشهر، شهسوار و دامغان و برگزار می شود و ایشان خود در سال ۱۳۳۵ در آمل، شاهد برگزاری این مراسم و حافظ خوانی در «تیرماسیزشو» بوده است در این مراسم خانواده ها و خویشاوندان نزدیک در خانه ی بزرگ فامیل با آمادگی پیشین، گرد هم آمده و گردهمایی با پذیرایی و انجام مراسمی چون چوب خوردن از لال، فال حافظ، آواز خوانی و ... که ویژه ی این شب است تا دیر هنگام، ادامه یافته است.

اما در آیینی، در جشن تیرگان هنوز یاد و آوازه ی آرش کمانگیر زنده نگاه داشته می شود، به یاد ده شبانه روز پرواز تیر آرش، دستبندی بافته شده از هفت نخ رنگی در روز جشن تیرگان (روز تیر) به دست بسته می شود و ده روز پس از آن (روز باد) بر بالای بلندی، باز و به همراه آرزویی به باد سپرده می شود. به این دستبند «تیر و باد» (**tirobad**) گفته می شود و یاد آور حماسه و جان فشانی آرش شیواتیر است، این آیین در بین زرتشتیان رواج دارد.

بر آمدن خورشید، بسیار باشکوه در سوی شرق می درخشد در بحبوحه ی تابستان در فصلی که دل خاک از تشنگی چاک چاک و گیاهان سوخته و درختان پژمرده، ستور و مردم چشم به بخشایش ایزدی و باران رحمت دوخته اند، تشرت مانند یک پیک خدایی سر از گریبان افق به در کرده و مژده ی رحمت می رساند. در فقره ی پنجم تشرت یشت گوید: چار پایان خرد و بزرگ و مردم، مشتاق دیدار تشرت هستند که چه زمانی دگر باره ستاره ی باشکوه و درخشان طلوع خواهد نمود و چه زمانی دگر باره آب بر ستبری شانه ی اسبی جاری خواهد شد.» (پوردادود ۱۳۷۷، ۱: ۳۳۱).

صحنه های حماسی پیکار تشرت، ایزد باران با اپوش، دیو خشکسالی و دُش یاری در تشرت یشت (تیر یشت) دلکش و خواندنی است و فضا، فضای در خواست باران و مبارزه با خشکسالی است که در این میانه، از آرش شیواتیر (کمانگیر) یاد می شود که خود اندیشیدنی است. استاد پوردادود، پیش از آغاز متن دین دبیره ی تیر یشت سفارشی دارد که خواندنی است: « این یشت مانند بیشتر قطعات اوستا نمونه ای است از مصراعیه ی خوبی و بدی، زد و خورد فرشته ی باران در عالم بالا به ضد دیو خشکی، به ایرانیان تلقین می کند که در مملکت خشک و کم آب خود نیز به ضد خشکی بکوشند و چنین هم شد و



# گفتگوی میان یک دوگانه گرا و یک یگانه گرا

موبد کامران جمشیدی

**در انداختن گفتگوی تازه و همگانی برای بهبود زندگانی همگان بر روی زمین**

**یک نمونه: گفتگوی میان یک دوگانه گرا و یک یگانه گرا**

یگانه گرا (گرا) برخی باورها هستند که با سختی بیشتری در برخی مردم ریشه دارند. بنیادین ترین آنها باوری است که ما را جدای از خدا و جدای از یکدیگر می داند و همچنین می پندارد که از آنچه برای شادی ما نیاز است به اندازه بسنده وجود ندارد و ما باید برای بدست آوردن آنچه بسنده است با هم رقابت کنیم، توانایی مالی مان را آن اندازه زیادترو زیادترو زیادترو کنیم که به اندازه بسنده تولید کنیم، و آنکه ما حتما باید کار ویژه ای انجام دهیم تا سزاوار داشتن جایی بر روی زمین باشیم، اندیشه مان را بر زبان آوریم، سهم خود را ادا کنیم، هدیه خود را ارمغان کنیم - و بالاتر از همه با خدا در بهشت باشیم! و همه این ها برآمده از آن دو پندار نخست است که خدا از ما جداست و ما از یکدیگر.

**دوگانه گرا (گرا) البته که خدا از ما جداست. چه فکر می کنی؟ آیا می پنداری ما و خدا یکی هستیم؟ می بخشید ولی این از آن دست پندارهای درهم و برهمی است که شما آن را "مشکل امروز جهان" میدانید. چنین که پیداست که من و شما دیدگاه های ناهمسانی در مورد آنکه خدا چیست داریم.**

**بی گمان چنین است. شما می پندارید که خدا چیزی بیرون از شماست و من می گویم که خدا و شما، خدا و همه ما، یکی و یگانه هستیم. و من می گویم که پندار جدایی خدا از ما در چکاد پهرستی از باورهایی است که برای انسان بدبختی می آفریند.**

**چرا؟ چرا این باور که خدا بزرگ و خوب است برای انسان بدبختی می آورد؟**

پوزش می خواهم. آرش سخن من به هیچ روی این نیست که خدا بزرگ یا خوب نیست. بلکه من به سادگی می گویم که خدا جدای از ما و "بجز" ما نیست.

**اما این درست مانند این است که بگویید خدا بزرگ نیست زیرا اگر خدا همانگونه هست که ما هستیم این نمی تواند بزرگی باشد.**

پس شما می گوید که همه بزرگی و خوبی خدا همین اندازه است؟ خدا بجز ما نیست، پس ما همان خدایی هستیم که قرار

**است نیایش کنیم؟ این دیگر پذیرفتش سخت است!**

من بر این باورم که انسان اگر خود بیاورد می تواند خود را به همان خوبی و بزرگی خدا تجربه کند.

**ما نمی توانیم به خوبی و بزرگی خدا باشیم، نمی توانیم. این دیگر گستاخی است.**

من می دانم که باور شما اینگونه است و من به آن ارج می گزارم، اما در اندیشه ام که شاید این تنها فرق میان اندازه ها و نسبت هاست.

**می شود توضیح بیشتری بدهید؟**

بله، من این را میفهمم که ما نمی توانیم به بزرگی خدا بشویم و این ناشدنی است. یک قطره در دریا، دریا نیست.

**درست است.**

اما آن قطره همان دریاست اما در اندازه کوچکتر. پس قطره و دریا از یک جنس اند و قطره هم به نسبت اندازه اش می تواند به بزرگی دریا باشد. برای یک هستیوند بسیار ریز، قطره حکم دریا را دارد. پس همه گفتگو اینجا درباره نسبت هاست.

اما اجازه بدهید از شما پرسشی کنم. گمان می کنید که دنیای ما چه دنیایی می شد اگر ما انسانهای دیگر را مانند خدا می پرستیدیم؟ فکر می کنید که آن زمان بحث و جنگ و ترور و خشونت بیشتر بود یا کمتر؟

**اما نکته این نیست؟**

**اگر نیست پس چیست؟**

**نکته این است که راه کم شدن خشونت و جنگ و داشتن دنیایی بهتر گوش کردن به خدا و فرمانبری از اوست، نه کوشیدن برای ماندن او شدن.**

**مشکل انسانیت خودخواهی زیاد اوست، نه کمبود آن! شما از ما می خواهید که دور خود بگردیم و بپنداریم که خداییم؟ ای خدای من!**

پس اجازه دهید که به گونه دیگری سخنم را بگویم. چیزی که من تلاش دارم بگویم این است که بسیاری از انسان ها شاد نیستند. در حقیقت بیشترشان نیستند. ما می توانیم دستکم در این نکته همراهی باشیم، چنین نیست؟

**بله، ما می توانیم روی آن همراهی داشته باشیم. اوضاع جهان بد است.**

خب، پس ما در هازمانی زندگی می کنیم که هموندان آن در سردرگمی و بی دفاعی با ناامیدی و خشم دست و پنجه نرم می کنند. تجربه آنان از جهان این است که همیشه مورد هجوم هستند و یا دستکم از پیشرفتشان و داشتن آنچه می خواهند جلوگیری می شود. بسیاری می پندارند که انسانها در آفرینش چنین جهانی نقشی نداشته اند، در این گفتگوها من پیشنهاد می کنم که در مورد اینکه ما که هستیم و اگر حقیقت وجود خود را بشناسیم چه می توانیم برای بازآفرینی جهان از نو بکنیم، گفتگو داشته باشیم.

**اگر می خواهید بگویید که ما باید مانند خدا باشیم، من نمی توانم آن را پشتیبانی کنم. من می توانم برای ساختن یک جهان بهتر همکاری کنم ولی گفتگوی یاهو را پشتیبانی نمی کنم.**

من از شما برای شفاف گویی سپاسگزارم. اما می دانید، به گفته "جورج برنارد شاو": همه حقیقت های بزرگ با کفرگویی آغاز می شوند. بنابراین می خواهم بگویم که بسیاری از ایده های نو برای مردم در آغاز شاید یاهو به دیده آیند، بویژه اگر سخن از ما و خدا باشد. من می دانم که آنچه اینجا گفته می شود با داستان فرهنگی ما و دریافت امروزمان همخوانی ندارد. آن، ارزش های ما را زیر پا می گذارد، آنها را تکان می دهد و چه بسا برخی از ما را خشمگین کند. اما من همیشه با دقت بیشتری به آن ایده هایی که مرا خشمگین می سازند نگاه می کنم.

خشم نخستین نشانه آن است که آنچه چیزی که دارم نگاه می کنم چیزی نیست که می خواهم ببینم، که در حال رودررویی با چیزی هستم که باورهای بنیادین مرا به چالش می کشاند.

البته همیشه چنین نیست ولی من یاد گرفته ام که در بیشتر بارهایی که کسی چیزی می گوید که خشمگین می شوم اینگونه است.

پس من از آن ایده ای که مرا خشمگین می سازد فرار نمی کنم، بلکه با آن روبرو می شوم، در آن پژوهش می کنم، آن را می کاوم. شاید در آن چیزی برایم باشد. اگر که نباشد پس چه آزاری می تواند به من برساند؟ اگر سبب شود که باور پیشین ام برایم تایید شود که خوب است!

من پیشنهاد می کنم که از گفتگوهای "یاهو" گاه و بیگاه نترسیم، شاید که در آن "منطقی"

هم بیایم، و یا دریابیم که آن اندیشه هیچ هم بیهوده نبوده است.

برای نمونه، من می خواهم پیشنهاد کنم که بخشی از مشکل انسانیت هم اکنون از آن رو است که برتری دادن هایش درست نیست.

یک برتری جدید برای شما... و برای

انسانیت

آیا می شود

که ما چیزی را

در مورد زندگی به درستی نمی فهمیم، چیزی که دانستش همه چیز را دگرگون خواهد کرد.

اگر پیشینه مردمان بگویند که "نه"، چنین نیست، پس ما دیگر چیز زیادی برای گفتگو نخواهیم داشت. اگر پیشینه مردم بیاورند که نژاد انسان هم اکنون هر آنچه که نیاز دارد تا بتواند زندگی آرزوشده خود را بیافریند می داند، پس دیگر پژوهش برای به دست آوردن ابزارهای جدید برای آینده بیهوده می باشد.

ما می توانیم همه پسرمان ها را همینجا پایان بخشیم و زندگی دم به دم را ادامه دهیم، بکشیم هرآنچه می خواهیم به دست آوریم، کار کنیم تا برای آنان که دوست داریم، هر آنچه می خواهند تهیه کنیم، بهترین ها را برای خودمان، فرزندانمان و فرزندان آنها آرزو کنیم و بگذاریم همین که هست باشد.

با اینهمه من یک پیشنهاد دیگر گونه دارم. من می خواهم پیشنهاد کنم که مسئله بر سر این نیست که بکشیم برای خودمان و کسان دیگر آنچه خواستی است تهیه کنیم، بلکه مسئله بر سر تغییر آنچه می خواهیم می باشد. مسئله بر سر گزینش اولیوی جدید برای خودمان است.



**موبد کامران جمشیدی**

فرزند مهندس بهمن جمشیدی ومهین دخت آذرگشپ

مهندس صنایع از دانشگاه علم و صنعت تهران

از بنیادگزاران انجمن زرتشتیان سوئد ، کانون زرتشتیان و

انجمن جهانی زرتشتیان پژوهشگر و نویسنده بیش از صد مقاله دینی و فرهنگی

و پایورز در گسترش خردگرایی بر مبنای گاتاها

# بایستگی حفظ پیوند فرهنگی کودکان با هویت زرتشتی

بهنام مرادیان\*

\* پژوهشگر فرهنگ زرتشتی

شاید این موضوع را احساس نکنید، اما اکنون که شما در حال خواندن این نوشته هستید، من به کمک پدیده‌ای به نام «زبان فارسی» از پس هزاران کیلومتر فاصله، در حال سخن گفتن با شما هستم. در اصل، پدیده‌ی زبان مشترک - که برای ما زبان فارسی است - همچون رشته‌ای ما و همه فارسی‌زبانان جهان را به هم پیوند داده است. زبان بخشی از هویت فرهنگی هر انسانی در این جهان بزرگ است. رشته‌ی پیونددهنده دیگر ما به یکدیگر، باورهای دینی ماست. در درازنای نزدیک به ۴ هزار سال گذشته، باورهای زرتشتی با فراز و فرودهای بسیاری، نسل به نسل منتقل شده و اکنون به دست ما رسیده است و همچنان نقش پیونددهندگی ما را بر دوش داشته است. این کالای باستانی را نمی‌توان در موزه گذاشت یا از آن عکس گرفت. این میراث باستانی، آن چیزی است که ما خود را با آن می‌شناسیم؛ زرتشتی بودن.

امیدوارم این فرصت فراهم شود تا در آینده، بیشتر پیرامون اینکه هویت (خودشناسی) زرتشتی چیست و چه نمودهایی دارد، بیشتر سخن بگویم. اما اکنون هدف این نوشته این است که به تربیت دینی و زرتشتی کودکان ما در سرتاسر جهان و به ویژه بیرون از ایران بپردازد.

گفتیم دین زرتشتی، زبان فارسی و ... عناصری از هویت ما است که همچون رشته‌ای ما را به هم پیوند داده است. اما

این نگرانی وجود دارد که فرزندان ما، به تدریج پیوند خود با این هویت دینی را فراموش کنند و در گذر زمان این رشته ارتباطی، سست شده و ناکهان گسسته شود.

این پدیده، در سرتاسر جهان از ایران تا دیگر کشورهایی که زرتشتیان ساکن آن هستند، ممکن است روی دهد (و در حال روی دادن است). این رویداد دلایل گوناگونی دارد. گاهی برخی خانواده‌ها گمان می‌کنند، یک باور دینی متفاوت نسبت به باقی جامعه چندان سودمند نیست و چه بسا بهتر است ما خود را شبیه دیگران کنیم. یک نگرش دیگر این است که می‌گوید چرا باید وقت خود را صرف آموزش‌های سنتی و دینی کنیم که معمولاً دشواری‌های زبانی را هم در پی دارد.

اما واقعیت این است که با وجود همه دشواری‌هایی از این دست، آموزش سنت و فرهنگ زرتشتی و ایرانی، یک کار دست و پاگیر یا ناسودمند نیست. اما چرا؟

۱: به قول یک ضرب‌المثل انگلیسی، یک زبان جدید یک زندگی جدید است. می‌توان به جای «زبان» باقی عناصر فرهنگی را گذاشت و این گزاره همچنان درست است. فرزندان ما که در حال زندگی و رشد در یک کشور متفاوت با پدر و مادر خود هستند اگر با باورها و فرهنگ بومی و پدری خود آشنا شوند، ارتباطات فرهنگی گسترده‌تر و توسعه یافته‌تری خواهند داشت.

۲: زرتشتیان بیشتر به کشورهای انگلیسی‌زبان و کشورهای اروپای غربی مهاجرت کرده‌اند. این کشورها اصولاً کشورهای مهاجرپذیری هستند و شما می‌توانید گروه‌های جمعیتی از ادیان و کشورهای گوناگون را در آنها ببینید. بررسی این گروه‌ها نشان می‌دهد بسیاری از افراد موفق و سرشناس از میان این گروه‌ها، پس از موفقیت و شهرت، هنوز به فرهنگ بومی خود پایبند هستند و خود را با آن می‌شناسانند. برای نمونه می‌توان به سناتور کوبایی تبار «مارکو روبیو» یا اندیشمند ژاپنی تبار «فرانسیس فوکویاما» اشاره کرد که عناصر سرزمین مادری خود را پنهان یا محو نمی‌کنند. همچنین چینی‌ها که هنگامی که به هر کشوری که مهاجرت می‌کنند، محله چینی‌ها را شکل می‌دهند تا بتوانند عناصر فرهنگی و بومی خود را حفظ کنند.

۳: در هر انسانی دو نیاز درونی هست که متضاد هم حرکت می‌کنند. یکی انسان را دعوت می‌کند تا خود را همسان با جامعه کند. (خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو!). گرایش دوم ولی تلاش می‌کند خود را متفاوت و متمایز جلوه دهد. این همان تمایلی است که موجب می‌شود انسان‌ها بکوشند گاهی لباس‌های چشمگیر و متفاوت از دیگران بپوشند. به همین سبب، اینکه فرزند ما در یک جامعه، نمودهای فرهنگی و باوری متفاوتی داشته باشد، نه تنها برای ایجاد هماهنگی او با جامعه ایجاد مشکل نمی‌کند، بلکه بخشی از ابعاد هویتی و درونی او را نیز اقلع و سیراب می‌کند.

اما برای آشنا ساختن و مانوس کردن فرزندانمان با فرهنگ و دین زرتشتی به ویژه در بیرون از ایران چه می‌توانیم بکنیم؟

الف: اگر در منطقه زندگی شما، کلاس‌هایی برای آموزش دین زرتشتی، اوستاخوانی و

زبان فارسی به کودکان برگزار می‌شود، زمینه شرکت فرزندان را در این کلاس‌ها فراهم کنید. کودکان ما در این کلاس‌ها، دوستانی از میان همکیشانان پیدا می‌کنند و در جمعی از همسالان خود قرار می‌گیرند که شرایطی همانند آنان دارند. (دین یکسان، سرزمین اجدادی مشترک و ...) آموزش‌هایی که در این کلاس‌ها داده می‌شوند و کتاب‌هایی که در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد، کمک می‌کند تا فرزندان ما، شناخت بهتری از دین و فرهنگ باستانی خود پیدا کنند.

ب: معمولاً در انجمن‌های زرتشتی شهرها و ایالت‌های گوناگون، جشن‌ها و آیین‌های دینی برگزار می‌شود. به همراه کودکانمان، در این آیین‌ها شرکت کنیم. این گردهمایی‌های آیینی و جشن‌ها کمک می‌کند تا فرزندان ما، هم با همسالان همکیش خود آشنا شوند و هم فضای دینی و سنتی فرهنگ بومی خود را تجربه کنند.

در شماره آینده «چهره‌نما» بیشتر پیرامون این موضوع گفت و گو خواهیم کرد.



## بهنام مرادیان

زاده: بهمن ۱۳۶۵ (فوریه ۱۹۸۷ میلادی)  
کارشناس ارشد اقتصاد از دانشگاه علامه طباطبائی  
سوابق تخصصی و پژوهشی:  
مدیر گروه نگارش کتاب‌های درسی دینی زرتشتی دوره دبستان  
کارشناس کتاب و نشر الکترونیک  
پژوهشگر و نویسنده در زمینه دین و فرهنگ زرتشتی



موبد پدram سروش پور  
دبیر انجمن موبدان تهران  
برگزیده انجمن زرتشتیان تهران

طی دو دهه اخیر جامعه زرتشتیان ایران با یکی از بزرگترین مهاجرت‌های تاریخی خود مواجه گردید. مهمترین مشخصه این مهاجرت بی‌هدف بودن و بی‌برنامه بودن از سوی جامعه زرتشتی بود. در حالی که هدف اصلی دو دوره مهاجرت زرتشتیان ایران به هندوستان در سده‌های گذشته بقای جامعه و فرهنگ زرتشتی بود این مهاجرت اخیر زرتشتیان، به یک حرکت رفاهی شباهت داشت که بدلیل شرایط مناسبی که فراهم شده بود به صورت گسترده طی دو دهه جامعه زرتشتیان ایران را تحت تاثیر قرار داد.

تاریخ جامعه زرتشتی به خصوص در سده‌های پس از ورود ساسانیان، بیانگر دلآوری و پایمردی نیاکانمان می‌باشد. بزرگ زنان و مردانی که با اعتقاد و باور خود به حفظ و پاسداری دین و فرهنگ کهن این مرز و بوم از جان مایه گذاشتند. کوچ و پناه آوردن آخرین بازماندگان دین زرتشتی به مناطق خشک و کویری یزد و کرمان نیز نمادی بارز از این پایمردی و همت ایشان می‌باشد. واقعا بسیار حیف است که با فراموش کردن تاریخ خود، اینچنین در قبال خالی شدن سرزمین نیاکانیمان از زرتشتیان بی‌تفاوت برخورد نماییم.

مهمتر آنکه ایران همواره چه در گذشته و چه حال و چه در آینده هسته مرکزی زرتشتیان بوده و خواهد بود و این تصور که در این دنیای مدرن و گسترده با جمعیت اندک زرتشتیان بتوان هسته مرکزی دیگری را شکل داده و جایگزین جامعه زرتشتیان ایران نمود تقریبا غیر ممکن است. جامعه‌ای که علاوه بر تمام اینها، تاریخ، فرهنگ و بناهای بارز و کهنی را نیز پشتوانه خود دارد. اگر چه قشر پیر و کهن جامعه زرتشتی به صورت خودجوش با دل‌نگرانی از بین رفتن جامعه و دین زرتشتی تلاشهای درخوری را انجام داده و می‌دهند اما متأسفانه ارگانها و نمایندگان جامعه زرتشتی نتوانستند یک عملکرد درخور و موثری در این زمینه انجام دهند. آنچه که بدیهی است مهاجرت یک

تهدید بزرگ برای جامعه زرتشتی می‌باشد اما به این نکته نیز باید دقت کرد که از سوی دیگر مهاجرت به کشورهای پیشرفته و آنهم قشر جوان یک جامعه ارزشها و مهمتر از همه فرصتهای مناسبی را نیز فراهم می‌کند همین جوانهایی که از ایران سفر کرده و در کشورهای صنعتی دنیا جذب شده و ادامه تحصیل داده و پیشرفت می‌کنند در آینده بزرگترین سرمایه‌های جامعه زرتشتی را تشکیل می‌دهند.

اگر در قالب یک کار علمی درست و برنامه ریزی شده، این نقطه ضعفها و قوتها شناسایی شده و بر اساس تاثیر گذاریشان به درستی ارزش گذاری بشوند، آنگاه می‌توان زمینه‌های شکل گیری یک برنامه استراتژی موثر در راستای تبدیل این تهدید به یک فرصت مناسب برای جامعه زرتشتی را فراهم آورد.

در این راستا نخست باید سیر تاریخی این روند جدید مهاجرت را بررسی کرد. ترک وطن و مهاجرت زرتشتیان، به آمریکا و سایر کشورهای اروپایی در این سه دهه را به طور مشخص می‌توان به دو برهه زمانی تقسیم کرد نخست مهاجرت بخش قابل توجهی از زرتشتیان در یک بازه زمانی کوتاه در حین انقلاب ایران و پس از آن و دور دوم مهاجرت که از نزدیک به دو دهه پیش آغاز شده به دلیل مداوم بودن آن بسیار تاثیر گذارتر از قبلی بوده است.

در اول انقلاب بیشتر مهاجرتها مختص به طبقه توانمند و خواص جامعه بود که همراه با خانواده، سرمایه خود را نیز از کشور خارج می‌کردند. ترک وطن این گروه خاص به واسطه اینکه پشتوانه‌های جامعه زرتشتی بودند علی‌رغم اینکه شاید از نظر کمی در مقایسه با جامعه زرتشتی قابل توجه نبود ولی تاثیرات جبران‌ناپذیری را به جامعه زرتشتی وارد ساخت.

اما نزدیک به دو دهه پیش با آغاز به کار نهادی به نام «هایاس» که تسهیلات خوبی را برای مهاجرت زرتشتیان فراهم آورد موج جدیدی از مهاجرت زرتشتیان آغاز شد که در این موج علاوه بر خانواده‌ها، بیشتر جوانان را شامل می‌شد. به عبارت دیگر این جوانان بودن که پیشگامان این مهاجرت شدند که البته شرایط ایران و خواسته‌های این گروه سنی در این رویه بی‌تاثیر نبود. اما رفتن فرزندان و به مرور سایر اعضای خانواده ایشان یک سیر گسترده و کامل مهاجرت شکل داد. به قسمی که زرتشتیان در ایران به وضوح این کاهش جمعیت زرتشتیان را حس می‌کنند.

نقاط ضعف و تهدیدهایی که جامعه زرتشتی در قبال این مهاجرتها با آن مواجه می‌باشد عبارتند از:

### ضعیف شدن جامعه مرکزی زرتشتیان در ایران

جامعه زرتشتیان در ایران در طی سده‌های گذشته در قالب یک جامعه دفاعی شکل گرفته است و از خصوصیت‌های جوامع دفاعی این است که در هنگامی که در فشار باشند متمرکز شده و قوی می‌شوند و اتفاقا اینگونه جوامع زمانی که از فشار خارج شده و آزاد می‌شوند به این دلیل که زمینه‌های تبدیل شدن به یک جامعه در حال توسعه را ندارند به شدت تضعیف می‌گردند. این در مورد جامعه زرتشتی هم صادق است با خروج بزرگان جامعه زرتشتی در دور اول مهاجرت، نهادهای اجتماعی جامعه زرتشتی تضعیف شدند و در دور دوم مهاجرت با کاهش جمعیتی، فشار مضاعف دیگر بر جامعه زرتشتیان ایران وارد آمد. یک مقایسه ساده بین نتایج و عملکردهایی که جامعه زرتشتی در دهه‌های پیشین داشته با عملکرد انجمنها در این سه دهه به روشنی بیانگر این واقعیت تلخ می‌باشد.

به طور مثال، زرتشتیانی که ۱۲۰ سال پیش در زمانی که هنوز در ایران مدرسه نبود از پیشگامان مدرسه‌سازی در ایران بودند و به همت روانشاد مارکار نخستین مدرسه شبانه‌روزی ایران را نه فقط مختص زرتشتیان بلکه برای تمام ایرانیان در شهر یزد ساختند و در یزد و کرمان و تهران قدیمی‌ترین و بارزترین مدارس بنا نهادند. در مقایسه با آن دوران، زرتشتیان نسبت به جامعه کل در جایگاه بسیار پایین‌تری قرار گرفته و نه تنها با پیشرفته‌ها و توسعه همراه نشده‌ایم حتی در نگهداری بازمانده‌های همان مدراس کهن و ۱۰۰ ساله نیز بازمانده‌ایم.

### جایگزین شدن مهاجرت سازنده زرتشتیان بین کشورهای ایران و هند با مهاجرت به سایر کشورها

بعد از شکست ساسانیان و ورود اعراب به ایران، گروهی از زرتشتیانی دو بازه زمانی برای حفظ و پاسداری از دین فرهنگ خود این سرزمین را ترک کرده و به هندوستان مهاجرت نمودند و در آنجا جامعه بارز پارسیان را شکل دادند. در طول این سده‌های سخت گذشته، حمایت و پشتیبانی دو طرفه زرتشتیان ایران و هند (پارسیان) مهمترین دلیل پایداری جامعه زرتشت بود. متأسفانه اکنون شاهد یک شکاف عجیب بین زرتشتیان ایران و هند هستیم که شاید در طول تاریخ ۱۴۰۰ سال گذشته با تمام جنگها و فشارهایی که به زرتشتیان این دو کشور اعمال شده است بی‌سابقه می‌باشد.

با یک بررسی ساده نمایان می‌شود که اتفاقا طی این نیم‌قرن گذشته جامعه پارسیان هند هم به صورت گسترده‌ای تحت تاثیر مهاجرت و پخش پارسیان تاثیر گذارش در سراسر جهان بوده است. ولی نکته قابل تأمل کم‌رنج شدن رفت و آمد و مهاجرت زرتشتیان پارسی به ایران و بالعکس بوده که این خود یک بررسی جداگانه را می‌طلبد ارتباطاتی که طی سده‌های سخت گذشته باعث بقای زرتشتیان ایران و هند شده بودند از بین رفته و اینها با سیر جدید مهاجرتها جایگزین شده که مهمترین نتیجه آن جدایی این دو عضو یک بدن، یعنی زرتشتیان ایران و هند (پارسیان) می‌باشد.

### حل شدن در جوامع بزرگتر و از بین رفتن هویت فرهنگی زرتشتیان مهاجر

سوی دیگر این تیغ، حل شدن زرتشتیان مهاجر در جوامع بزرگتر است که در مورد جوانان این اتفاق بیشتر رخ می‌دهد. حتی خانواده‌های زرتشتی هم نمی‌توانند هیچ تضمینی داشته باشند که فرزندانشان و در نهایت نسل بعدی ایشان زرتشتی باقی مانده و بتواند در این جوامع غالب، هویت فرهنگی خود را حفظ کنند.

اگر دغدغه پدران و مادران زرتشتی در ایران آموزش دین و فرهنگ زرتشتی فرزندانشان است دغدغه ایرانیان خارج از کشور آموزش زبان فارسی به کودکان می‌باشد و این نگرانی وجود دارد که فرزندان در خارج کشور حتی زبان مادری



خود را فراموش کنند، همین مثال کافی است که تا به عمق تهدید حل شدن فرهنگی در فرهنگهای دیگر پی ببریم. متأسفانه این تهدید نسل به نسل قوی تر هم می شود و ملتی که زبان خود را فراموش کند به تبع دین و تمام داشته های فرهنگی خود را از دست خواهد داد.

## خطر بزرگ برای جوانان مهاجر

سن غالب مهاجران جوان بوده و این ریسک بزرگ دیگری را به همراه دارد و آن هم ازدست رفتن و بی پناه ماندن جوانانی است که با هزار امید و آرزو به آمریکا سفر می کنند. آمارها بیانگر این واقعیت است که درصد کمی از این افراد به قصد ادامه تحصیل و طی مدارج عالی علمی از طریق هایاس مهاجرت می کنند بلکه اکثریت ایشان به قصد درآمد و زندگی بهتر به آمریکا می روند. جدانشدن این جوانان در این سن حساس از خانواده و تفاوت فرهنگی ایران و آمریکا ریسک مشکلات جوانان از قبیل اعتیاد، افسردگی، شکست در زندگی، بی هویتی و بی بندوباری را به شدت افزایش می دهد.

متأسفانه هیچ ارگان یا ساختاری نیز برای کنترل این معضل وجود نداشته و اکثر این افراد به صورت خاموش از بدنه جامعه حذف می شوند. از آنجایی که جامعه زرتشتی یک جامعه کم جمعیت است حذف شدن یا فاصله گرفتن حتی یکی از این جوانان زرتشتی بسیار تاثیرگذار می باشد.

از سوی دیگر مهاجرت و سفر به نقاط مختلف جهان همواره فرصتهایی را نیز برای جوامع فراهم می سازد که تعدادی از آنها عبارتند از:

## زندگی بهتر حق هر انسانی است و جامعه با چنین افرادی موفق تر

اگر بخشی از جامعه با رفتن به خارج از کشور به زندگی بهتری دست پیدا می کنند البته به شرط آنکه عضوی از جامعه زرتشتیان باقی بمانند برآیند مهاجرت ایشان می تواند در ارتقا کیفی جامعه زرتشتی موثر باشد.

زرتشتیان در طول تاریخ چند هزار ساله خود نیز همواره ملتی پیشرو و رو به جلو بوده اند و در هیچ دوره ای ما شاهد آن نیستیم که زرتشتیان در مکانی یا زمانی خود را محصور کرده و ساکن بمانند. با

چنین دیدگاهی بوده که جامعه زرتشتی همواره به عنوان یک جامعه نیک و پیشرو مطرح بوده است.

## تغییر و تجربه موفقیت های جوامع دیگر خود یک فرصت است

این تصور که زرتشتیان در یک محیط بسته بمانند حتی به قیمت بقا از ایشان یک جامعه ضعیف و مهمتر از همه عقب افتاده می سازد که احتمال فرسایش و نابودیش چه بسا بیشتر هم باشد از طرف دیگر مسافرت و مهاجرتها باعث ارتباط فرهنگی بین جوامع سایر کشورها و بهره بردن از تجربیات و موفقیت های ایشان در جامعه خودمان خواهد شد.

## امکان رشد و بهره بردن از امکانات و شرایطی که در ایران وجود ندارد

طبیعتاً هر محیطی شرایط خاص خود را دارا می باشد و این طبیعی است که در کشورهای مختلف شرایط و امکانات جدیدی وجود دارد که به شرط بهره بردن از آنها فرصتهای جدید فراهم می گردد. به خصوص آشنا شدن با ساختارهای آموزشی و اجتماعی کشورهای پیشرو می تواند نقش به سزایی را در رشد و توسعه جامعه زرتشتی به همراه داشته باشد.

البته همانطور که مشخص است فرصتهای موجود همه به صورت بلقوه بوده و اگر یک برنامه استراتژی مدون و اجرایی تهیه نگردد و سازمانی یا نهادی متولی اجرای آن نشود متأسفانه هیچ کدام از این فرصتها به نتیجه نخواهد رسید.

اولین گام برای دست یافتن به یک برنامه استراتژیک تعریف موضوع و چشم انداز می باشد.

موضوع: برنامه ریزی برای تبدیل تهدیدهای مهاجرت زرتشتیان به فرصت

چشم انداز: دست یابی به یک جامعه در حال توسعه زرتشتی

چشم اندازی را که برای پایداری و بقا جامعه باید متصور شد تبدیل جامعه زرتشتی از یک جامعه سنتی با ساختار دفاعی به یک جامعه در حال توسعه است.

برای دست یابی به یک جامعه در حال توسعه باید روی سه رویکرد فرهنگ، قدرت و اقتصاد برنامه ریزی نمود که به تبع آن در راستای این استراتژی برنامه های راهبردی برای دست یافتن به این سه مقوله الزامی است.

اما مهمتر از تهیه برنامه استراتژی، سازمانی است که باید متولی اجرا یا هدایت اجرای آن برنامه در جامعه زرتشتی باشد.

بر اساس پژوهشی که اتفاقاً در یکی از دانشگاههای معتبر آمریکا صورت گرفته آینده روشنی برای کشور ایران پیش بینی شده است که یکی از مهمترین پارامترهای این سنجش تعداد بالای افراد تاثیرگذار و با تحصیلات ایرانی است که در کشورهای خارجی به استادی یا مشاغل مهم گمارده شده اند دوم عشق و علاقه ای است که همه این ایرانیان به سرزمین مادری خود دارند. این دو به درستی با هم می تواند یک آینده روشن را برای

ایران نمایان سازد به عبارت دیگر هر زمان فرصتی فراهم شود همه این افراد بادانش و عشق خود به ایران آمده و کشور خود را خواهند ساخت و اتفاقاً این در مورد جامعه زرتشتی نیز به درستی صادق می باشد با این تفاوت که به دلایلی باید این افراد تاثیرگذار و ارگانهای زرتشتی با تعجیل بیشتری در این زمینه به فعالیت پردازند.

در گامهای نخست باید چنین مسائلی مطرح شده و به دغدغه اصلی ارگانها و نمایندگان زرتشتی به خصوص در ایران تبدیل شود و از سوی ارگانها و زرتشتیان خارج از کشور حمایت گردد و در گامهای بعدی با ایجاد ارتباطات و رفت و آمدها، توانمندی شکل گیری این برنامه راهبردی را برای تبدیل مهاجرت زرتشتیان به یک فرصت فراهم گردد و تنها در این صورت است که همه ما ایرانیان در تمام نقاط دنیا می توانیم افتخار کنیم به خودمان و جامعه مان و اینکه توانستیم همچون نیاکان با فرهنگ و باغیرت زرتشتی در پایداری جامعه و فرهنگ زرتشتی سربلند بمانیم.

ایدون باد ایدون ترح باد

### موبد پدram سروش پور

عضو هیات مدیره انجمن

موبدان تهران

مدیر آدریان تهران

سر دبیر مجله فروهر



# نحوه انتقال و حفظ ارزش‌ها و رسوم فرهنگ زرتشتی در خارج از زادگاه فرهنگ زرتشتی

میان کتابی در آن حدی که می‌توانیم آنها را تفسیر کنیم یا برای ما به جای مانده‌اند، ردیابی کرد. بیشترین منابع «سنت نوشتاری» دین زرتشتیان آنچه که امروزه برای ما به جای مانده است در دوره ساسانی شکل گرفته است که کتاب‌های فارسی میان کتابی یا فارسی میان زرتشتی نامیده می‌شوند. برای نمونه متون اندرنامها یا بندهش، شایست نشایست و روایت پهلوی یا مینوی خرد به جنبه‌های مختلف اخلاق، دین، فلسفه و اجتماع می‌پردازند. علاوه بر این، «سنت شفاهی» نیز مجموعه‌ای از تعریف‌ها را برای ما انتقال داده است و به ما رسیده است.

«مجموعه رفتارهایی (عمل یا کردار)» که در چهارچوب دین زرتشتی قرار می‌گیرند نیز تا حدودی توسط سنت نوشتاری و همینطور سنت شفاهی و به‌طور عمده توسط پیروان این دین نسل به نسل انتقال یافته‌اند.

اما آیا این تعریف‌ها و رفتارها در طول تاریخ ثابت بوده‌اند؟ هر چند که باید گفت که دگرگونی و تنوع، بخش جدایی‌ناپذیر این جهان است، اما این را باید در نظر گرفت که برای هر رفتار یا تعریف امروزی (هر چند که گوناگونی



(عمل یا کردار) می‌شود که افراد آن گروه را می‌توان به دلیل آن مجموعه از تعریف‌ها و رفتارها مثلاً زرتشتی یا ... نامید. برای نمونه تعریف (مفهوم یا فلسفه) و رفتار (عمل یا کردار) زرتشتیان رانست به آتش، آب، خاک، هوا، فلز، حیوان و گیاه می‌توان خاص این گروه دانست. بنابراین، فرهنگ زرتشتی نسبت به عناصر طبیعی هویتی خاص به پیروان این دین می‌دهد. به همین ترتیب، «فرهنگ زرتشتی» مجموعه‌ای از تعریف‌ها و رفتارهای نسبی و قراردادی اخلاقی، اجتماعی، فلسفی و دینی است که زرتشتیان به آنها شناخته می‌شوند و هویتی خاص می‌یابند. «مجموعه تعریف‌های (مفهوم یا فلسفه)» اخلاقی، اجتماعی، دینی و فلسفی دین زرتشتی را می‌توان از نظر سنت نوشتاری براساس متون اوستایی و متون فارسی

بهمن مرادیان

نحوه انتقال و حفظ ارزش‌ها و رسوم فرهنگ زرتشتی در خارج از زادگاه فرهنگ زرتشتی و انتقال آن به نسل بعدی توسط مهاجران زرتشتی در اقصی نقاط جهان

پیش از هر چیز باید خوشحال بود که این موضوع و پرسش، حتی در حد درخواستی برای نوشتن و گفتگو درباره آن مطرح می‌شود. اما لازم به توضیح نیست که نوشتن چند مقاله درباره این موضوع شاید تنها نخستین قدم باشد و به دنبال آن باید زمینه‌هایی برای گفتگو و نوشتن و نظریه‌پردازی در مورد این پرسش و پرسش‌های وابسته به آن ایجاد شود تا جامعه بتواند به طور آگاهانه و روشمند در برخورد با چالش‌های امروزی خود و از جمله این پرسش رفتار نماید. رفتار آگاهانه و روشمند بهترین موقعیتی است که جامعه باید به دنبال آن باشد و این تنها از راه شناخت گذشته و حال خود و گفتگوهای کارشناسی درباره آن و ارائه روش و طرح ممکن خواهد بود. بدون شک انجمن‌ها عالی‌ترین بخش‌های جامعه هستند که می‌توانند هم نخستین قدم را بردارند و هم پس از این مراحل با توجه به دسترسی محلی که به اعضای خود دارند رفتارهای آگاهانه و روشمند را اجرایی و هماهنگ کنند.

در مورد این پرسش پیش از هر چیز باید به این موضوع پرداخت که «ارزش‌ها و رسوم فرهنگ زرتشتی» به چه معنی است تا بتوان گفت که راه‌های انتقال آن به نسل‌های بعدی چیست؟ پس از پرداختن به موضوع و تعریف آن در جزئیات، می‌توان به راه‌های انتقال آن پرداخت. در گفتگوی زیر تلاش می‌شود مقدمه‌ای بر این موضوع ارائه شود.

فرهنگ را می‌توان مقوله‌ای نسبی و قراردادی دانست که بین گروهی از مردم تعریف (مفهوم یا فلسفه) و رفتار



## بهنم مرادیان

دکترای خود را در رشته فرهنگ و زبان های باستانی از **Ecole Pratique des Hautes Etudes** فرانسه دریافت کرد. در تزدکتری به بخش «آب زوهر» یسنا و متن زند آن پرداخته است. در همین دانشگاه پیش از آن نیز با کار کردن بر متن «بادگار زریران» مدرک DEA را کسب کرد. در دوره مطالعات در ایران نیز در رشته فرهنگ و زبان های باستانی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دوره کارشناسی ارشد را با کار کردن بر متن یسنای ۵۳ به پایان رساند. در زمینه جامعه زرتشتی و مسائل آن معمولاً در وب سایت امرداد مطالبی را منتشر کرده است.

هویت و ویژگی با آنچه «فرهنگ انسانی» امروزه از «ارزش ها» می شناسد متفاوت است؟ برای نتیجه گیری تنها می توان گفت که نخستین قدم این است که «ارزش ها» براساس این فرهنگ تعریف شود.

«رسوم» این فرهنگ را می توان «آداب و رسوم» دانست که توسط پیروان آن تعریف و رفتار می شود. برای نمونه یکی از مهم ترین و گسترده ترین نمونه های این آداب و رسوم را می توان گهنبار نامید. به طور سنتی این مراسم با هدف خیراندیشی و ستایش و نیایش برگزار می شود و روش اجرا کردن امروزی آن هم در دو منطقه سنتی فرهنگ زرتشتی یعنی ایران و هند می تواند مورد بررسی قرار گیرد. اما آیا می توان این مراسم را به روش سنتی در مناطقی غیر از این دو مکان که تفاوت های اساسی از نظر روش های زندگی و حتی امکانات سنتی وجود دارد برگزار کرد؟ آیا گهنباری که در خارج از این دو منطقه برگزار می شود حاصل رفتاری خود آگاه در سازش یک سنت در موقعیتی جدید است؟

جامعه زرتشتی هنگامی موفق خواهد بود که آگاهانه وضعیت امروزی و نیازهای باورمندان خود را درک کند و بداند که برای «نحوه انتقال و حفظ ارزش ها و رسوم فرهنگ زرتشتی»، در نخستین گام باید به طور بسیار فعال تری به نوشتن و گفتگو درباره جنبه های مختلف این موضوع پرداخت و زمینه های گفتگو درباره تعریف ها و رفتارها را فراهم کرد.

پس از این مرحله مهم ترین راه انتقال و حفظ «آموزش، انجامو شرکت» است. البته برای این مرحله هم باید برنامه ریزی و روشمندی با توجه به گروه های جمعیتی صورت گیرد. خوشبختانه جامعه زرتشتی چه در ایران یا هند یا مناطق دیگر از تنوع انجمن و سازمان برخوردار است، مهم ترین وظیفه این انجمن ها باید «آموزش» ارزش ها و «انجام» رسوم باشد که طبیعتاً در قدم اول به خوبی بازنگری، تعریف و ارائه شده باشند. کودکان و نسل ها تنها با «آموزش دیدن» درباره ارزش ها و «شرکت» در مراسم و گردهم آیی ها احساس مشارکت و وابستگی اشان به آن جامعه و آن فرهنگ هر چه بیشتر می شود. به همین ترتیب، خانواده نیز باید این مسئولیت را بپذیرد که در راستای برنامه ریزی که شده است و برنامه هایی که توسط انجمن های محلی هر جا برگزار می شود، وظیفه دارند که خود و فرزندانشان شرکت کنند.

امروز را هم باید در نظر گرفت)، می توان براساس متون و نقل هایی که از گذشته باقی مانده است، سیر دگرگونی را بررسی کرد و تا حدود زیادی چگونگی آنها را در دوره های مختلف و میزان دگرگونی را در آنها مشخص کرد. براین اساس می توان گفت که برخی از تعریف ها و رفتارها نسبت به برخی دیگر به چه میزان دگرگون شده اند و همینطور بخش های مختلف آنچه «فرهنگ زرتشتی» می نامیم چگونه در طول تاریخ انتقال یافته است. برای نمونه دگرگونی رفتار و تعریف زرتشتیان ایران نسبت به موضوع طهارت دینی یا از بین بردن جسد مرده می تواند مورد بررسی قرار گیرد. اما همواره در مورد «فرهنگ» نوعی تلاش و تصور به عدم دگرگونی وجود دارد و البته در بسیار از موارد دگرگونی ها بسیار کند و ناخودآگاه هستند.

علاوه براین از نظر گوناگونی هم می توان تعریف ها و رفتارها را چه در گذشته و چه حال مورد توجه قرار داد. با بررسی هر تعریف و رفتار در بین گروه های باورمندان میزان گوناگونی آن مشخص می شود. برای نمونه وقتی می گوئیم زرتشتیان یزد، در مورد تعریف یا رفتاری مشخص چه میزان گوناگونی در میان شان وجود دارد یا به همین نسبت در مقایسه با زرتشتیان کرمان وضعیت چگونه است و به همین ترتیب وقتی از گروهی کلی به نام زرتشتیان ایران صحبت می کنیم میزان تفاوت و گوناگونی اشان در برخی تعریف ها و رفتارهایشان با پارسیان هند به چه میزان است.

«ارزش ها و رسوم زرتشتی» زیرمجموعه ای از فرهنگ هستند که ویژگی های گفته شده در بالا در مورد آنها درست است و هر کدام از آنها احتیاج به بررسی و تعریف در جزئیات دارند.

در مورد «ارزش ها» هر چند که نیاز به تعریف کامل دارد اما برای نمونه مهم ترین نمود آن «اخلاق» را می توان بسیار خلاصه بررسی کرد. آیا امروزه «اخلاق زرتشتی» هویتی خاص به پیروان آن می بخشد؟ شاید بتوان «راستگویی» و «پرهیز بی استثنا از دروغ» را مهم ترین هویت اخلاقی این فرهنگ دانست. اما آیا این



#### فرهنگ چیست؟

علامه دهخدا در لغتنامه ارزشمند خویش، فرهنگ و یا فرهنگ را به معنای (۱) علم و ادب و دانش به جهت شاهد این دو بیت فردوسی بزرگوار آورده است:

یکی پور دارم رسیده به جای به فرهنگ  
جوید همی رهنمای تو داری مرا فر  
وفرهنگ و رای تو باشی بهر نیک و بد  
رهنمای و اما در روزگاری که ما زندگی  
می کنیم، فرهنگ معنای گسترده ای پیدا  
کرده است که گرچه مفهوم "علم و  
دانش" مهمترین بخش آن بشمار می آید،  
افزون بر این مجموعه ای از همه عادات،  
آداب، هنرها و سنتهای یک قوم، جامعه  
و یا کشور را در برمیگیرد که طی سالها  
و سده های متمادی در این جوامع بوجود  
آمده است و بدیهی است که همه اجزای  
تشکیل دهنده هر جامعه ای بویژه از نظر  
علوم پیشرفته اجتماعی و دانش روانشناسی  
نمی تواند مورد مطروود و یا مطلوب اهل نظر  
باشد. بعنوان نمونه، احترام و همبستگی در  
خانواده و جامعه و نگهداری از پدران و  
مادران و بستگان کهنسال و نرمخویی و  
احترام به نظرات و اعتقادات دینی موجود  
در جامعه از خصایص مطلوب فرهنگی و  
تبعیضات جنسی بین زن و مرد و ایجاد نا  
برابری حقوق بین آنها و تعصبات دینی و  
مذهبی از عناصر نامطلوب فرهنگی یک  
جامعه است که زدودن آنها امری واجب  
و ضروری بشمار می آید.

بدیهی است که در سده های گذشته و  
بویژه در جوامع شرقی به سبب محدودیت  
مسافرتها، نقل و انتقال عناصر گونه گون  
فرهنگی با کندی بسیار صورت میگرفت  
. ولیکن در سده و بویژه دهه های اخیر  
به سبب پیشرفتهای خیره کننده و مسافرت  
و مهاجرت و تبادل اطلاعات گوناگون  
بوسیله رادیو و تلویزیون و بویژه تبادل  
اخبار، افکار و اندیشه ها بوسیله امکانات  
حیرت آور اینترنتی نفوذ فرهنگهای  
گوناگون در یکدیگر با سرعت عجیبی  
روی به پیشرفت نهاده است و بدیهی است  
که در این کشاکش فرهنگی، کشورهای  
پیشرفته علمی و صنعتی با بهره وری  
هرچه بیشتر از این پدیده های اطلاعاتی  
و مبادلاتی میدان خودنمایی بیشتر در نشر  
و تبلیغ عناصر فرهنگی خود و بویژه زبان  
( و هرچه به آن مربوط میشود) پیدا می  
کنند و نقش زبان و فرهنگ جوامع ناتوان  
تر بتدریج کمتر و کم رنگتر میشود و این

تحمیل و تاثیر فرهنگی به ویژه از جانب جوامع میزبان بر اقلیت های مهاجر نمایان تر است  
و ناگفته پیداست که به حاشیه راندن فرهنگ و مخصوصا عنصر اصلی آن یعنی زبان چه  
تاثیر ناگواری در روح و روان جامعه مهاجر و بویژه نوباوگان و جوانان آن جامعه برجای  
می گذارد و چگونه آنانرا نسبت به آداب و سنن و تاریخ و فرهنگ قومی خود دلسرد  
و سرانجام از همبستگی دلبستگی به آب و خاک میهن مادری خویش منصرف میسازد  
و ذره ای احساس در مورد سرنوشت مردم مرز و بوم اجدادیشان در آنها باقی نماند و  
در نتیجه کوچکترین سهمی از آنهمه تواناییهای نسلهای آینده جامعه مهاجر مصروف به  
پیشرفت و در نتیجه نیکبختی مردم سرزمین اصلیش نمیشود.

برای مقاومت در برابر چنین ضایعه ای، اقلیت های مهاجر در کشورهای پیشرفته صنعتی  
و علمی تمام کوشش خود را مصروف در تبلیغ و معرفی عناصر فرهنگی پسندیده خویش



می نمایند و می کوشند تا آنجا که می توانند حس میهن پرستی و غرور ملی را در دل نسل  
جوان خویش زنده و پاینده نگه دارند تا رشته محبت بین آنان و مردم سرزمین نیاکانشان  
محکم و نیرومند باقی بماند و دانشمندان، متفکران، سیاستمداران و هنرمندان برجسته  
نسلهای نوین آنها، از فکر خدمت به ملت و مملکت آباء و اجدادیشان غافل نمانند و اما  
در نگاهی اجمالی به عملکرد ما ایرانیان مهاجر و بویژه مهاجرین به ایالات متحده آمریکا  
نقاط تاریک و روشنی بچشم می خورد که با افسوس بسیار در ترازوی سنجش، کفه نقاط  
تاریک آن بمراتب سنگینتر است. چه علیرغم افسوس فراوان میهندوستان ایرانی از فرار



مغزا و استعدادهای شگفت انگیز جوانان به کشورهای پیشرفته وجود آنها و صدها هزار  
خانواده مهاجر ساکن در کشورهای میزبان، امید بر آن بوده و هست که علاقه و دلبستگی  
این استعدادها و هوش و ذکاوت تحسین برانگیز آنها چه در حال و چه در آینده یکی  
از بزرگترین سرمایه های پیشرفت کشور و ملت مظلوم و محروم و در عین حال دارای  
ظرفیت ترقی و تعالی در آیند و این استعدادهای شگفت انگیز که تاکنون در کشورهای  
میزبان نماد و نمود خود را به معرض نمایش گذاشته است با حفظ حس میهن پرستی

سرمایه معنوی سرزمین مینوی ایران باشد.  
و اما در مقایسه عملکرد جوامع مهاجر ایران  
در اروپا و بویژه در ایالات متحده آمریکا  
با دروغ فراوان می بینیم که ما ایرانیان در  
انجام وظایف ملی خود کوتاهی کرده ایم  
و علیرغم این شعار دلنشین در سرود ملی  
مان که "جان من فدای خاک پاک میهنم  
" واجبتین و در عین حال آسانترین وظیفه  
ملی خود را چنانکه شایسته و بایسته باشد  
انجام نداده ایم. توضیح آن که میدانیم که  
زبان هرملتی نخستین و مهمترین وسیله  
همبستگی و دلبستگی آن ملت و مهمترین  
ابزار تفهیم و و تفاهم و ارتباط و یگانگی  
بین مردم آن کشور است و خلاصه آنکه  
هیچ عامل ملی و فرهنگی در یگانگی و  
همبستگی یک ملت محکمتر و موثرتر از  
گفتگو با یک زبان مشترک وجود ندارد  
و چنانچه فردی یا بخشی از جامعه بعلت  
مهاجرت و یا هر علت دیگری زبان مردم  
مرز و بوم اصلی خورا فراموش و زبان  
دیگری را جانشین آن کند، رشته پیوند  
خود با مردم سرزمینش را بریده و زنجیره  
ارتباط معنوی بین او و هموطنانش بتدریج  
سست و سرانجام بریده و پاره میشود  
و آن فرد و یا آن بخش جامعه نسبت به  
سرنوشت مردم سرزمین مادریش بی اعتنا  
و بی تفاوت می شود و به جهت جلوگیری  
از چنین ضایعه بزرگ ملی است که می  
بینیم مهمترین جهد و کوشش جوامع  
مهاجر و از آن جمله مهاجرین به ایالات  
متحده آمریکا که ما مهاجرین ایرانی  
نیز در آن زندگی می کنیم مصروف  
نگهداری و نگهبانی از زبان ملی خویش  
می شود. چنانکه به عنوان نمونه هیچ  
خانواده ای از مهاجرین ژاپنی، چینی  
، هندی، کره ای، عربی و کشورهای  
امریکای لاتین و ..... نمیآید که از  
آموزش زبان ملی و مادریشان به فرزندان  
خویش عفلت و رزند و از آموزش زبان  
و ادبیات کشورشان به فرزندان غافل  
بمانند. در این میان جای بسی دریغ و  
افسوس است که ما ایرانیان ساکن در این  
سرزمین و علیرغم اینکه ابراز وطن پرستی  
و میهندوستی در مهمترین اصل همبستگی  
ملی و در حیاتی ترین خدمت به مرز و بوم  
یعنی حفظ زبان پر بار فارسی و انتقال آن  
به فرزندان خویش که متضمن هیچگونه  
بذل مال و جان و حتی صرف وقتی نیست  
چنانکه باید و شاید همتی بخرج نمیدهیم  
. چه بسیارند از ایرانیان ساکن در این آب  
و خاک که نه تنها نوادگان آنها و بلکه  
فرزندانشان که در کودکی به این مرز و  
بوم آورده شده اند، از گفتگوی به زبان  
شیرین فارسی ناتوان هستند و خانواده های  
آنان از غفلتی این چنین بزرگ هیچگونه

احساس پیشمانی در تفکرشان راه ندارد. چه باید کرد؟

هر خرد ایرانی که مدعی مهر به سرزمین مینوی ایران و علاقمند به سربلندی و سرافرازی ایران و ایرانی است مهمترین و نیز عملی ترین وظیفه او آموزش زبان فارسی به فرزندان خویش و یا کمک و مشارکت در فراهم آوردن وسایل و اسباب انجام این وظیفه مهم ملی است. پدران و مادران بایستی از همان اوان تولد نوزادان، طنین دلنشین واژه های فارسی را حتی در لالاییگفتن های خوش در گوش و جان و روان دلبران خویش وارد کنند تا در ذهن و اعصاب لطیف آنها در آمیزد و هنگام به زبان آمدن آن واژه ها و جمله ها برایش مانوس و خوش آهنگ باشد و با آشنایی قبلی آنها را بر زبان آورد و فضای خانه را با آن الفاظ و گفتار شیرین روح افزا و دل انگیز سازد. پدر و مادرها هیچگاه نباید از گفتگوی به زبان فارسی با فرزندان غفلت ورزند و بتدریج که نوباوهگان آنها بزرگ و بزرگتر میشوند آنها را با کلمات و نقوش رنگارنگ واژه ها و معنی های آن آشنا سازند و نوشتار و ادبیات پربار فارسی را به آنها یادآور شوند و آنها را وادار به نوشتن و خواندن آثار جاویدان زبان فارسی کنند.

تهیه و نمایش ویدیوهای مناسب فارسی که در داخل ایران تهیه میشود، یکی از مهمترین اقدامات مفید پدران و مادران برای فرزندانشان میباشد که به آنها نشان دهد که تهیه و خلق این آثار منحصر به کشور میزبان نیست و در داخل سرزمین مادریشان نیز چنین چیزها و خلاقیتها وجود دارد و از دیدن آنها بر خود بیاند و این افزون بر آنست که این دست آوردهای میهنی آنها را با قصه و آداب و



رفتار ملی میهنشان آشنا می سازد.

تهیه کتابچه های حاوی قصه های گوناگون و شیرین باقیمانده از دورانهای دور و نزدیک همراه با تصویرهای رنگین و شاد و زیبا نیز نقش سازنده ای را در ایجاد مهر و محبت به ایران و فرهنگ

ایرانی در کودکان بازی می کند.

بردن کودکان و نوباوهگان به محیط ها و مجامع ایرانی و شرکت دادن آنها در مراسم نوروز، جشن سده، جشن مهرگان، چهارشنبه سوری و تشریح آداب و رسوم و فلسفه محتوای این جشنها اثر شگفت انگیزی در ایجاد شوق همبستگی به مرز و بوم اجدادی بر جای می گذارد.

آشنا کردن جوانان با فرهنگ دیرپای ایرانی و نقشی را که اندیشه ها و تفکرات نیاکان ما در ایجاد زیر بنای تمدن بشریت بر عهده داشته است و شناسایی دانشمندان و متفکران و هنرمندان ایرانی و همچنین سهمی را که دانشمندان غرور آفرین کنونی در پیشرفت علوم و صنایع در جامعه بین المللی بر عهده دارند موجب غرور و شوق و شور این جوانان و توجه و دل بستگی آنها به سرنوشت مردم مرز و بوم اجدادیشان می شود.

اما از موضوع آموزش زبان و فرهنگ به نسل جدید که بگذریم در زمینه حفظ و نشر فرهنگ ملی چه از نظر سیاسی و چه به جهت فرهنگی نیز جامعه مهاجر ایرانی دچار کم و کاستی های فراوانی است.

گذشته از جنبه سیاسی که مرور در کارنامه بی محتوای آن نیازمند بحث های گسترده و آنهم از جانب صاحبان علم سیاست است، از نظر حفظ و نشر فرهنگ در جامعه میزبان



نیز جز در مواردی معدود به موفقیتهای چندانی نایل نشده است.

تنها کوشش چشمگیر این جامعه در تاسیس پیپای تلویزیونهای رنگارنگ با مالکیت های خصوصی تک نفره و در پی ایدئولوژیهای شخصی و بدون پشتوانه و امکانات تولیدی که البته در برخی موارد وجودشان بر نبودن رجحان دارد و ایکاش که همه این نیروهای پراکنده با دست در دست هم قرار دادن به رود و یاروهای جوشان و خروشان در جهت حفظ مصالح ملی تبدیل میشدند ولیکن بقول مولانا "این سخن بگذار تا وقت دگر" رادیوها، روزنامه ها، ماهنامه ها که در جامعه مهاجر ایرانی و به همت برخی از فعالان سیاسی و اجتماعی و به منظورهای گوناگونی بوجود آمده است بجز معدودی حال و روز بهتری از رسانه های تصویری ندارند که مگر در مواردی اندک تأثیری بر تحویل و تحولات درون و بیرون مرزی ندارند که البته وجود مثبت آنها را بکلی نمیتوان انکار نمود.

مشکل اصلی ما چیست؟

مشکل اساسی و واقعی ما در عدم همکاری با یکدیگر و عدم برنامه ریزیهای زیربنایی متکی بر حمایت مردمی است. همانند کشاورزان متفرق با ابزار و آلات محدود و معدودی هستیم که شتابان مشتى بذر ناخالص را بر روی زمین پر از سنگلاخ می پاشیم و با آبیاریهای گاهگاهی و بارانهای اتفاقی در انتظار محصول فراوان و مرغوب می نشینیم!! آری ما بدون فراهم آوری بذر مرغوب و آماده سازی زمین و تامین آب مزرعه، امید به برداشت محصول شایسته و بایسته داریم.

غافل از آنکه محصول مرغوب مستلزم بذر مطلوب، زمین آماده و آبیاری لازم و منظم است. بذر مرغوب تجمع نخبگان و تبادل اندیشه و افکار آنان، زمین آماده فراهم آوردن همکاری جامعه در طلب محصول دلخواه و آبیاری منظم در رسیدن به محصول، استمداد از نیروی لایزال افراد جامعه و خانواده آنهاست که "قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود".

راه کار این کشت و کار فرهنگی و اجتماعی و سیاسی را میتوان از جوامع مهاجر موفق آموخت. در پرس و جویی از این دست این نکته مهم و اساسی آشکار میشود که برخلاف ما ایرانیان که بنای هر ساختمانی از این قبیل را از سقف به سوی پایه آغاز می

کنیم و در پایان ساختمان بی پایه مان درهم میریزد ولیکن این جوامع موفق، پایه های ساختمانهای اجتماعی را از خشت خشت نیروی خانواده ها آغاز می کنند تا بناهای پایه دار آنها بر روی این مصالح لایزال پایدار و پابرجا بماند و دچار لغزش و لرزش و ریزش نشود و اندوه و پشیمانی به بار نیآورد. به عنوان مثال، آنان برای ایجاد سازمانهای گوناگون و بمنظور خدمات اجتماعی، فرهنگی، هنری و غیره در هر شهر و ناحیه که مهاجرین کشورشان در آن ساکنند کانونهای اجرایی از افراد داوطلب دلسوز بوجود می آورند و این کانون با تهیه فهرستی از نام و نشان افراد خانواده ها با پشتکار قابل توجهی با افراد آن خانواده ها وارد گفتگو میشوند و با شرح دلیل ایجاد آن سازمان ویژه آنها را به همکاری مالی و معنوی دعوت می کند و سپس کانونهای نواحی گوناگون از طریق انتخابات هیات مدیره مرکزی بوجود می آورند و این هیات مدیره با هیاتهای مشابه خود در شهرها و بخشهای دیگر مهاجرنشین مرتبط میشوند و این شبکه ارتباطی تا ایجاد تشکیلات منظم مرکزی دنبال میشود. در نتیجه این شبکه قدرتمند با کمک اعضای بیشتر خود و با مساعدهای مالی و معنوی میتواند در زمینه های فرهنگی و پشتیبانی از مراکز هنری و ایجاد مدارس تدریس زبان ملی و کمک به دانشجویان نیازمند و بزرگسالان

و ..... نقش موثری داشته باشد.

آیا جامعه وسیع و بالقوه توانمند مهاجر ایرانی برای حفظ و گسترش فرهنگ خویش در کشورهای میزبان نیازمند به چنین تشکیلاتی نیست؟!

**حسین وصال در سال ۱۳۱۸ شمسی**  
**درسبوزار متولد شد تحصیلات تا دیپلم**  
**را در همان شهر به پایان رسانید و سپس**  
**وارد دانشکده ی کشاورزی کرج گردید**  
**و در سال ۱۳۴۴ درجه ی مهندسی ان**  
**دانشکده را دریافت داشت و سپس در**  
**سازمان کتابهای درسی وزارت آموزش**  
**و پرورش بعنوان کار شناس کتابهای**  
**درسی بکار مشغول گردید تا اینکه در سال**  
**۱۳۵۷ به کالیفرنیا نقل مکان نمود وصال**  
**بموازات تحصیلات کلا سیک همواره**  
**به مطالعه در تاریخ و ادبیات فارسی**  
**مشغول بوده و هست تالیفات او علاوه**  
**بر چند بن جلد کتابهای درسی عبارتند**  
**از - معجزات شعر و سخن فارسی- آفتاب**  
**امد دلیل آفتاب- هنرهای شگفت انگیز**  
**فردوسی در شاهنامه و مجموعه ی شعر**  
**شمعی بر آفتاب**

اشکان خسروپور (۲۲ مهر ۱۳۶۷ خورشیدی): این روزنامه نگار زرتشتی فعالیت مطبوعاتی را از سال ۱۳۸۴ خورشیدی با کار در روزنامه شرق و خبرگزاری میراث فرهنگی CHN آغاز کرد. با تعلق فعالیت روزنامه و نیمه تعطیل شدن خبرگزاری میراث فرهنگی، همزمان با هفته‌نامه خبری فرهنگی زرتشتیان ایران (امرداد) به عنوان گزارش‌گر و بعدتر، دبیر بخش برونمرزی و دبیر بخش رخدادهای زرتشتیان با هفته‌نامه و تارنمای امرداد همکاری کرد. وی هم‌اکنون با موسسه همشهری (روزنامه همشهری، وبسایت همشهری آنلاین، مجلات دانستی‌ها، همشهری جوان و سرخ) و نیز روزنامه تجارت همکاری مستمر دارد.

اشکان خسروپور:

موج مهاجرت که بالا گرفت، عده‌ای هم با آن همراه شدند. درست یا غلط، در گوشه‌ی دیگری از دنیا، دور از آن جایی که به دنیا آمده بودند دور هم جمع شدند و سعی کردند بفهمی نفهمی، همان خاطره‌های خوش یزد و کرمان یا تهران و شیراز را زنده کنند. گریم جای صدای چک‌چک قطره‌های پیرسبز در میان کویر خشک یزد را شرش آشار پارکی سرسبز در کانادا بگیرد و دف و اربونه‌اش، میکروفون و گیتار بشود. شاید آتش شولی آمریکایی، مزه برادر یزدی‌اش را ندهد و سیرگ آن‌ور آبی، صدای قرچ و قروچش کمتر از نسخه ایرانی آن باشد. هرچه هست، جامعه مهاجران آن‌ور آب با وجود دوری از ایران در تکاپوی زنده نگه داشتن فرهنگ و آیین زرتشتی می‌کوشند. سولاتی مثل اینکه آیین و فرهنگ زرتشتی چیست. ذهنمان را درگیر می‌کند. شاید از خودمان پرسیده باشیم، آیا می‌شود در خارج از ایران هم فرهنگ زرتشتی را زنده نگه داشت؟ یا باید به زعم بعضی، بگذاریم تا فرهنگ‌های دیگر ما را هم با خودشان ببرند و حل کنند؟ دکتر موبد کوروش نیکنام، علاوه بر موبدی، دکترای فلسفه زرتشت دارد. او

جوانی‌اش را در یزد گذرانده و بعدتر راهی تهران شده است برای آموزش دینی به نوجوانان زرتشتی. بعدتر هم یک دوره نمایندگی زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی ایران را برعهده گرفت و پس از پایان دوره نمایندگی‌اش به فرانسه رفت. نیکنام سفرهایی هم به کشور تاجیکستان داشته و با مردم این کشور و آیین‌هایشان به خوبی آشناست. او این‌روزها در مرکز زرتشتیان پاریس حضوری فعال دارد. کوروش نیکنام در این گفت‌وگو به یکی از دغدغه‌های جوانان زرتشتی امروز پاسخ می‌دهد. این که آیا فرهنگ زرتشتی را می‌شود جایی دور از میهن نیز پاس داشت و اگر آری، چگونه.

**س - فرهنگ و سنت زرتشتی که از پاسداری‌اش بسیار سخن رفته، دقیقاً چیست؟ از کجا آمده و چطور به دست ما رسیده است؟**

ج - فرهنگ و سنت زرتشتی به گنجینه‌ای از آداب، رسوم و آیین‌هایی گفته می‌شود که زرتشتیان در گذر هزاران سال زندگی در ایران فراگرفته‌اند و پیوسته همچون کشکولی با خود به همراه داشته‌اند. در این کشکول پرمایه، از رنج‌ها، کمبودها، مبارزه با فرهنگ‌های بیگانه و جایگزینی جلوه‌های نیک به جای پندارهای نادرست گلچینی به یادگار مانده است. برخی از این سنت‌ها از هزاره‌های پیش از اشوزرتشت به جای مانده ولی زرتشتیان که ریشه در فرهنگ پویای این سرزمین داشته‌اند بهتر و پیش‌تر از دیگران در نگهداری و پاسداری آن کوشیده‌اند. از آن جمله، جشن‌های سده و مهرگان هستند که از آیین‌های ایرانی‌اند ولی همچنان زرتشتیان آنها را به خوبی برگزار می‌کنند تا شاید زمانی همانند آیین‌های نوروزی و شب چله در بین تمام ایرانیان فراگیر شود. گاهنبارها از آغاز جشن داده‌های کشاورزی و دامپروری بوده‌اند ولی تاریخچه‌ای از ستم و رنج دوران را با خود دارند. از زمان ساسانی سرود آفرینگان آماده شده تا جلوه دینی بگیرد و با پاسداشت جایگاه شهریاران هماهنگ شود. در واقع گه‌نبار، گونه‌ای پرداخت مالیات بوده تا در آن، هر کس نسبت به توان مالی خویش دادودهش کند. زمانی که اموال زرتشتیان را به زور تصرف می‌کرده‌اند، زمین‌ها وقف گاهنبار می‌شد تا از دست‌اندازی در امان باشند و برای اینکه در یوزگی در هازمان شکل نگیرد خوراک، نان، میوه و خشکبار را به همه پیشکش می‌کرده‌اند که این آیین همچنان به شکل یک سنت نیک زرتشتی، پابرجاست. در همان جریان آیین گه‌نبار اگر دقت کنیم، با بریدن میوه‌ها توسط موبد روبه‌رو می‌شویم. این کار به زمانی اشاره دارد که قربانی کردن حیوانات ناشایست بوده و کاربرد چاقو رابه قربانی کردن میوه‌ها اختصاص داده‌اند. برخی سنت‌ها نیز ویژه باورهای زرتشتی است مانند سدره‌پوشی که به گفته موبد رستم شهزادی، جایگزین لباس رزم و کمربند شکاری بوده که پیش از زرتشت به جوانان داده می‌شده است. آیین زرتشت که مخالف جنگ و خونریزی است پوشش رزمی به لباس نیک اندیشی تبدیل کرده و اکنون سدره پوشی، جشن دین‌پذیری برای نوجوانان است.

**س - آیا در جاهای دیگر دنیا هم می‌شود از این فرهنگ پاسداری کرد یا این موضوع فقط در داخل مرزهای میهن و خاستگاه اولیه فرهنگ و سنتی زرتشتی امکان‌پذیر است؟**

ج - فرهنگ و سنت‌های زرتشتی به شیوه‌ای است که از زندگی روزانه، مناسبت‌های حماسی و تاریخی ایران برگرفته شده‌اند. برخی از آنها را می‌توان در همه جای جهان برگزار کرد ولی پاره‌ای نیز تنها در سرزمین ایران جایگاه خود را دارند. نوروز جشنی است که در بسیاری از کشورها برگزار می‌شده و از زمانی هم که یونسکو آن را به ثبت جهانی رساند کشورهای بیشتری آن را برگزار می‌کنند. در میدانی کنار برج ایفل پاریس، هر سال جشنواره نوروزی باشکوهی برپاست و در کشورهای دیگر هم چنین رخدادی اتفاق افتاده است. سیزده به در و جشن مهرگان و اسفندگان راهم می‌توان برگزار کرد ولی برای مثال، برپا کردن آتش باشکوه جشن سده، با آن شیوه و

شکوهی که در ایران برگزار می‌شود، در خارج قابل برگزاری نیست. شب چله را نمی‌توان با عنوان بلندترین شب سال در برخی از کشورها مانند سوئد برگزار کرد. رفتن به نیایش‌گاه‌های سنتی مانند پیرسبز هم تنها با حضور در ایران امکان دارد. به هرروی گاهنبارها، جشن‌های ماهیانه و آیین‌های دینی مانند گواه‌گیری و سدره‌پوشی را چنانچه در خارج از ایران نیز گسترش دهیم، بسیار نیک خواهد بود.

**س - با توجه به این که شما هر دو جامعه زرتشتیان داخل و خارج از ایران را از نزدیک دیده‌اید، از کارها و برنامه‌هایی که برای نگهداری از آیین و فرهنگ زرتشتی انجام شده، برآیند بگویید.**

ج - در ایران از یکسو به دلیل باشندگی گسترده همکیشان، سنت‌ها بسیار باشکوه‌تر برگزار می‌شود و از سویی هم، انجمن‌ها توان مالی بیشتری دارند تا پشتوانه برگزاری جشن‌ها باشند. برگزاری جشن‌هایی مانند سده در ایران با هزینه زیادی که خود انجمن‌ها پرداخت می‌کنند، برگزار می‌شود در حالی که در خارج از کشور وضع به گونه‌ی دیگری است. هر کس که به جشن می‌آید، باید مبلغی بپردازد برای همین هم کمتر استقبال می‌شود. در ایران، به ویژه در چند دهه گذشته، برخی از سنت‌ها بازسازی شده و بهتر برگزار می‌شود. برگزاری واژیش گاهنبار در آدریان تهران، به شکلی که اکنون با باشندگی همکیشان و دهش ناشتایی خیراندیشان برپا می‌شود، از نزدیک به ۲۰ سال پیش آغاز شد. یادم هست که آن روزها دانش‌آموزان دبیرستان فیروزبهرام را برای شرکت در گاهنبار به آدریان فراخواندیم و کم‌کم وضع رونق بیشتری گرفت تا اکنون که هرچهره گاهنبار با واژیش بامدادی همراه است. در خارج از کشور ما به موبدان، هیربدان و همکیشانی نیاز داریم که فلسفه برگزاری جشن‌ها و آیین‌ها را بدانند و پیش از این، بارها در برپایی سنت‌ها در ایران نقش داشته باشند. سخنران باشند و بتوانند با آهنگ دلنشین بخش‌های اوستا را بسرانند. شوربختانه برخی که این آمادگی‌ها را ندارند، در برخی کشورها

آیین‌ها را برگزار می‌کنند که اثر ویژه خود را نخواهد داشت. به ویژه اینکه جلوه‌ای برای جوانان ندارد. البته در ایران نیز شخصیت موبدان در برگزاری آیین‌ها بسیار موثر است. موبدی که با لباس پاکیزه و مرتب، آهنگ خوش اوستا، سخنان دلنشین همراه با فروتنی او در دریافت پاداش مادی باشد از جایگاه معنوی بیشتری برخوردار است و موبدی که اینگونه نباشد بی‌گمان اثر نیکویی بر برپایی مراسم نخواهد داشت.

**س - در این چند سال، موزه‌ها و نمایشگاه‌هایی درباره آیین و فرهنگ زرتشتی برپا شده یا وب سایت‌هایی برای اطلاع رسانی درباره همین موضوع ها شکل گرفتند. به نظر تان این کارکردهای تازه تا چه اندازه می‌توانند در نگهداری از آیین زرتشتی موثر باشند؟**

ج - هرگونه ابتکار و ایزاری برای نشان دادن بیشتر و بهتر فرهنگ و سنت‌های نیکانمان شایسته و پسندیده است. در شهرهای زرتشتی‌نشین بهتر است در کنار آتشکده‌ها نمایشگاه و موزه ساخته شده یا آثار هنری به نمایش گذاشته شود زیرا بازدیدکنندگان زیادی هر سال از چنین مکان‌هایی دیدار می‌کنند و نباید زرتشتیان را تنها با موضوعی مثل نگهداری آتش در ایران بشناسند. ما و نیکانمان، در گذر تاریخ هازمانی پررنج خود، اینهمه آداب و رسوم زندگی ساز را با خود پاسداری و نگهداری کرده ایم. آتش و آیین‌های مربوط به آن هم یکی از سنت‌هاست و به گمان من، نباید از بین تمام این داشته‌های ارزشمند فرهنگی تنها آتش و آتشکده را به نمایش بگذاریم تا دست آخر با تهمت ناروای آتش پرستی هم روبه رو شویم. اگر به مناسبت برپایی هر آیینی، مانند جشن سده، مهرگان و مسابقه‌های ورزشی، بتوانیم نمایشگاه‌های جانبی برگزار کنیم، گسترش فرهنگمان را ساده‌تر کرده‌ایم. به ویژه برپایی نمایشگاه کتاب در کنار برپایی آیین‌ها کم‌کم جوانان ما را خواستار خواندن نُسک‌ها خواهد کرد. شاید بهتر باشد، در این رابطه به همکیشانمان نو شدن و تازه گرداندن جهان که اشوزرتشت همیشه ما را به آن سفارش می‌کرده‌اند در نظر

داشته باشیم. مثلاً وقتی آیین برپاست، به جای بردن چیزهایی مانند روغن، شکر، چای، شیرینی و سبدهای گل، می‌توانیم داده‌های فرهنگی مانند نسک (کتاب)، سی دی و مانند اینها بهره بگیریم تا نسل جوان را به باشندگی و همکاری در برپایی سنت‌ها تشویق کرده باشیم. اکنون سنت‌های ما هرچند ارزشمند هستند، به دلیل نبود نوآوری، کششی برای جوان و نوجوان ما ندارند. همین است که وقتی به سن باشندگان در آیین‌ها و گاهنبارها می‌نگریم درسد زیاد آنان بالای سی سال دارند و این هشداری برای کم رنگ شدن سنت‌هاست.

**س - از نگاه شما چه راهکار دیگری می‌توان برای پاسداری از فرهنگ و سنت‌های ایران اندیشید؟**

ج - به باور من سنت‌های ما بایستی از حالت نمایشی بیرون آمده و بر پایه ایمان برگزار شوند. نهادهایی مانند انجمن موبدان، باید ساختار بهتری به خود بگیرد و کسانی به هموندی آن در آیند که شایستگی سفارش و پیشنهادها مناسب برای نوآوری در سنت‌ها را داشته باشند. برخی از سنت‌های گذشتگان برای همان زمان کاربری داشته است. اکنون که فرزندان ما و خواستارانی بیرون از هازمان زرتشتی به دنبال درک و شناسایی کلید واژه‌های درست بینش و فلسفه زرتشت برآمده‌اند، نیاز به هیربدان و موبدانی روشنفکر و نوآور داریم تا به نیازهای مینوی جوانان آشنایی داشته باشند و دین را آن‌چنان که درست است، به نسل تازه بپارند. این روزها، دیر زمان آن گذشته که بتوان دین را با پوششی کادو کنیم و به فرزندانمان هدیه کنیم. نخست باید به چستی و جرابی فلسفه آیین‌ها و سنت‌ها پردازیم تا آنان را با ایمان کنیم تا بدون خواسته و پافشاری ما، به دنبال گم کرده خویش در لابلای سنت‌ها باشند و به برپایی هر جشن و آیینی بر خود بیاندند، بدانند که یادگار نیکان آنان چه ارزشی در روزگار گذشته داشته که اکنون نیز همچنان تازگی دارد. بگذارید مثالی بزنم. جوانی را در ذهنتان مجسم کنید که در آیین درگذشتگان نشسته و به نیایش موبد گوش می‌دهد. هنوز موبدانی هستند که به بستن راه دوزخ و گشادن راه بهشت اشاره می‌کنند، ولی جوان این را نمی‌پذیرد چون پژوهش کرده یا شنیده که در بینش اشوزرتشت مکانی به نام بهشت و دوزخ را خداوند از پیش نساخته است تا پس از درگذشت انسان، پرونده‌اش بررسی شده و راه بهشت و دوزخ را برایش آشکار سازد. ما به عنوان بزرگتر چگونه می‌توانیم این دوگانگی را به او توضیح دهیم؟ نکته‌های بسیاری مانند اینها وجود دارد که پرداختن به آنها نیاز کنونی هازمان ماست. پانزده سال پیش، پیشنهاد بازنگری در سنت‌ها را یادآوری کردم که آن زمان در فصلنامه چیستا نگاشته شد و همچنان بر روی وبسایت من با نام «بیگانه آشنا و آشنای بیگانه» وجود دارد. ما باید به این مسایل توجه کنیم.

**س - آیا شیوه کار برای نیل به چنین هدفی، در بین زرتشتیان ایرانی و پارسیان یا حتی کسانی که خود را علاقه‌مند به فرهنگ زرتشتی می‌دانند، با هم متفاوت خواهد بود؟**

ج - سنت‌ها و آیین‌های ما و پارسیان اندکی متفاوت است. زیرا ما سنت‌ها را در ایران و زادگاه فرهنگی آن پاسداری کرده‌ایم ولی پارسیان که بیش از هزار سال پیش به هندوستان کوچ کرده‌اند، بی‌گمان سنت‌های خویش را گاهی با آموزه‌ها و باورهای ادیان دیگر نیز هماهنگ کرده‌اند و اکنون چون افتخاری به ایرانی بودن خود نداشته، ملیت هندی را بر خود دارند، تنها به آموزه‌های دین زرتشت می‌پردازند و از آنچه به واسطه نیکانشان، پس از دوران ساسانی به یادگار برده‌اند، نگهداری می‌کنند. ما سنت‌هایمان را ایرانی و زرتشتی می‌دانیم و از آنها پاسداری می‌کنیم در صورتی که آنان، تنها زرتشتی بودن را با نگاهی ویژه پاسداری می‌کنند. پارسیان جشن‌های سده، مهرگان، تیرگان، گاهنبارها و... را مانند ما برپا نمی‌کنند اما اگر بخواهیم درباره کسانی که به تازگی خواستار پیوستن به ما و بازگشت به فرهنگ نیکان خود هستند، پردازیم، باید گفت. شناسایی و پیروی از سنت‌ها با همت و پشتکار بیشتری در بین آنان مشاهده می‌شود که گاهی گوی سبقت را از ما نیز می‌ربایند. آنان با ایمان بیشتری به دنبال شناخت و پاسداری از آیین‌های باستانی برآمده‌اند و چنانچه ما آموزش‌های درست را به آنان نرسانیم، بی‌گمان به یافته‌های دیگران نسبت به فرهنگ باستانی



کوروش نیکام سال ۱۳۳۳ خورشیدی در شهر یزد چشم به جهان گشود. آموزش‌های ابتدایی و دبیرستان را در شهر یزد به پایان رساند. پس از دانشسرای تربیت معلم از سال ۱۳۵۷ دبیر آموزش و پرورش شهرهای یزد، اصفهان و تهران بود. سرایش اوستا و آیین‌های دینی زرتشتی را نزد موبدان فیروز آذرگشسب، بهمن اهورایی و مهربان فروهر در شهر یزد فراگرفت سپس ویژگی‌های بینش و اندیشه زرتشت و پاسخ به پرسش‌های دینی را نزد موبد رستم شهزادی در تهران آموخت. سال‌ها در شهر یزد، اصفهان و دبیرستان فیروزبهرام تهران آموزگار دینی زرتشتی (هیربد) بوده است. در سال ۱۳۷۴ در دانشکده زرتشتیان هندوستان پذیرفته شد و در سال ۱۳۸۰ موفق به دریافت درجه دکتری فلسفه زرتشت از دانشکده یاد شده گردید. کوروش نیکام افزون بر آشنایی به زبان‌های فرانسه و انگلیسی به زبان و خط اوستایی تسلط دارد و در کنار کوشش‌های هازمانی (فعالیت اجتماعی) تاکنون مقاله‌های پژوهشی - دینی پرشماری در نشریه‌ها به چاپ رسانده است و تاکنون نسک (کتاب)‌های زیر را نیز به نگارش آورده است.

از نوروز تا نوروز  
آیین‌ها و مراسم سنتی زرتشتیان ایران  
آیین اختیار  
گفتاری پیرامون فرهنگ و فلسفه زرتشت  
اندرزنامه زرتشت  
برداشتی از سرودهای زرتشت  
کناکشی در زندگی و اندیشه زرتشت  
مروری بر گفتار اندیشمندان

یادش بخیر بچه گی هامون بدون غم و غصه و خجالت از آوارگی و بی وطنی گذشت. دوران خوشی که کسی از کسی نمی پرسید مال کجایی؟ یا اینکه چرا اینجایی؟ دورانی که ایرانی بودن بخشی از هستی یک یک ما برون مرزی ها بود. زمانی که فرهنگ پارسی و راه مزدیسنی را تو کوچه و خیابون، تو خونه هامون و کنار فامیل و دوستانمون حس می کردیم، بدون اینکه بهش فکر کنیم، بدون اینکه برآش زحمتی بکشیم و بدون اینکه خطر از دست دادنش هر روز به تلخی تجربه کنیم.... از اون روزها سالیان سال گذشته و اگر به هر کدوممون برگي از تاریخ رو می دادند تا با تجربه هامون پُرش کنیم چه مجموعه ی نایابی میشد. یادش بخیر، اما دوران بی خیالی مدتهاست که گذشته و بار سنگین پاسداری از فرهنگ پارسی و دین بهی بر دوش یک به یک ما است. جالب و غم انگیز اینجاست که بسیاری از مهاجران از زیر این بار فرهنگی شونه خالی می کنن چون بر این باورند که یک دست صدا نداده و یا اینکه دیگران برای

پاسداری و بقای فرهنگ چند هزار ساله ی پارسی خواهند کوشید. بسیاری دیگر چنین می پندارند که کاربرد واژه های پارسی کاری سخت و بی فایده ای است. گروهی هم نه خود به دُرک سخنان پُر زُرف زرتشت می پردازند و نه برای نسل جدید این راه رو باز می کنند و خلاصه همه به جورایی به امید دیگرانند. دیگرانی که بدون پشتیبانی و حمایت یک، یک، یک ما و شما، با خستگی این کار دُشوار از پا در آمده و میدان را خالی می کنند، چنانچه بسیاری کرده اند و می کنند.

یادش بخیر دورانی که ایرانی بودن باعث افتخار و غرور و شادی بود. یادتون میاد چقدر پُرمی دادیم به فرهنگمون، به زبونمون، به خوراک های جورواجور و قالیهای ابریشم و هنر نقاشی و مینیاتور، به شعر و شاعری و تاریخ پر افتخار هخامنشیان و برابری زن و مرد در ایران باستان و .... به دیده خرد بنگرید چون زمان اون رسیده که به جای پُز دادن آنچه که داشتیم و بودیم به ادامه آنچه باعث افتخار و پایداری هویت ایرانیست پردازیم. یعنی اینکه یادش بخیرها رو ول کنیم و قدمی در این راه سخت و طولانی برداریم. قدمهای کوچک اما با خرد، قدمهای کوچک اما پی در پی، قدمهای کوچک اما با هدف و آرمانی بزرگ. اگر امروز یعنی از همین حالا کاری کردیم و گامی مثبت برداشتیم که چه خوش و چه بجا و گرنه روزی در آینده ای نه چندان دور دلیل غم و غصه ی اینکه ای وای چه بودیم و چه شدیم را تو آینه و یواشکی در آندرون و وجدان خود خواهیم دید. پس اگر مادر هستید، هر سال سفره هفت سین را بزرگ و هفت رنگ بچینید و نقل و شیرینی و کادو برای همکلاسیهای بچه هاتون ببرید تا بخشی از جامعه ی آمریکا و یا در هر گوشه ای از دنیا که هستید شاهد زیبایی این جشن بزرگ ایرانی باشند. اگر پدر هستید، پدری ایرانی مرام باشید که به مقام زن و دختر ارج میداره و در زندگی سَر مشق فرزندانتون باشید. اگر جوانی دانشجو هستید، فلسفه زرتشت را در لابلای درسهاتون بیاموزید تا براتون خوبی و شادی و موفقیت و راه درست بودن و درست زیستن را به ارمغان بیاره. اگر مادر بزرگ و پدر بزرگ هستید، برای نوه هاتون از شاهنامه و حافظ، از

گهنباز و دهش کردن، از شادی و پیرسبز رفتن هاتون خاطره بکشد به هر زبونی که می دونید و می تونید. اگر از مراکز و دَر مهر زرتشتیان بهره می گیرید، به عضویت آنها به پیوندید چون این کار کوچکترین قدم در راه پشتیبانی از یک فرهنگ و آیین هست.

هویت هر کسی چون تخم گل زیباییست که از آغاز زندگی در نهانخانه دل کاشته می شه، اما در تمام راستای زندگی به مراقبت و توجه نیاز داره و گرنه خشک شدن و از بین رفتن اون بسیار ساده و آسونه. هویت میراثیست آرزش مند و در خور نگهداری.

بشود تا از جمله کسانی باشیم که پاسدار فرهنگ و هویت ایران و ایرانی هستند.

میترا

## جایگاه نام در فرهنگ ما

برگرفته از هفته نامه امرداد

سورنا لطفی نیا



شما می گوید؛ کورش یا هر نامی دیگر. گاهی نامها را می توان به آسانی دگرگون کرد و به جای یک نام کهن و دیرینه، یک نام تازه و ساختگی گذاشت. از این گذشته برای هر نامی که از یک زبان بیگانه آمده است، می توان یک نام در زبان خود برگزید. برای نمونه در زبان پارسی ما به جای «airplan» می گوئیم «هواپیما». همین آسانی دست بردن در نامها؛ شوند (سبب) آن شده است که هر کسی برپایه ی نیازش نامها را دگرگون کند. دگرگون کردن نامهای بیگانه به نامهای آشنا برای یک زبان کاری ناپسند نیست، اما دگرگون شدن نامهای آشنای یک زبان به نامهای بیگانه درون یک کشور لغزشی بزرگ است.

اما نامها دارای یک ارزش بسیار بزرگتر نیز هستند و آن این است که؛ سراسر رشته ی «تاریخ» درباره ی نامها است. بدون نامها تاریخ چیز فراوانی برای گفتن ندارد. همه ی رویدادهای تاریخی به گونه ای در پیوند با نامها هستند.

بسیار دیده شده است که در یک سرزمین که از دشمن شکست خورده است و یک اندیشه بیگانه در آن روی کار آمده است، بیگانگان تا جایی که توانسته اند دست به دگرگون کردن نامها در آن سرزمین زده اند. آنان نام مردم، جاها و چیزها را به آنچه خودشان می پسندیدند دگرگون کرده اند. با این کار تاریخ و شناسه ی (هویت) سرزمین شکست خورده بر باد می رود و از سویی دیگر، هم بخش بزرگی از زبان از دست می رود و هم فرهنگی که برپایه ی آن نامها پا گرفته است.

هوشیاری در برابر نپذیرفتن نامهای بیگانه بی گمان راهی درست در پیش گیری از نابودی یک فرهنگ و زبان است. هستند کشورهای بزرگ و داری تمدنی که تنها با از دست دادن زبان خود دیگر بخشی از کشورهایی شده اند که هیچ پیوندی با آنها نداشته اند.

هر دستور زبانی از بخش های گوناگونی ساخته شده است. بزرگترین بخش از هر دستور زبان؛ «نام (اسم)ها» هستند. شاید بتوان گفت که نزدیک به نیمی از همه ی واژه های یک زبان، نامها باشند.

نامها خود چندین گونه اند که هر کدام در جایی کاربرد دارند. بسیاری از نامها از گذشته در یک زبان بوده اند و بسیاری دیگر به تازگی پدید آمده و شماری هم در آینده به یک زبان افزوده می شوند.

هر چیزی در این هستی نام دارد. هر کسی که برای نخستین بار چیزی را می سازد و یا می یابد؛ نامی بر آن می گذارد؛ از این رو، نامها پیوندی ناگسستی با نوآوری ها و پیشرفت ها دارند. نامها گاهی به تنهایی کاربرد دارند و نیازی به آمیخته شدن با چیزهای دیگر ندارند؛ برای نمونه در پاسخ به برخی از پرسشها، گفتن نام به تنهایی بسنده (کافی) است؛ درست مانند این پرسش: «نام؟ یا نام شما کیست؟» و



با سپاس از سرکار خانم مهرانگیز جم زاده برای همبازی در بخش نودادها و سپاس از آقای اردشیر باغخانیان برای دراختیار گذاشتن عکسها

## گزارش کارهای انجام شده گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا:

- دعوت از گروه های فعال مرکز (جشنها، بانوان، موبدان، آموزش، گهنبار، صوت و تصویر و انتشارات) و برگزاری نشست های جداگانه با آنها به منظور تبادل نظر و بررسی درخواست های آنها به منظور پشتیبانی از گروه ها برای عملکرد بهتر آنها در آینده.

- تهیه پرسشنامه جهت نظرخواهی و آگاهی از پیشنهادهای هموندان و مراجعین به مرکز برای بالا بردن کیفیت خدمات به هموندان.

- به پیشواز رفتن نوروز با نوظافت و تمیز کردن مرکز و هرس کردن درختان و کاشتن گل در محوطه بیرونی با همبازی همکیشان و هموندان گرمای مرکز در تاریخ ۱۵/۸/۳ که بدین وسیله سپاسگزاری خود را از تمام کسانی که ما را در این روز یاری دادند اعلام می داریم.

- همبازی با آقایان اکبر گلرنگ و کریم میررقابی برای تهیه فیلم مستندی در ارتباط با آشنایی با فرهنگ زرتشتیان در تاریخ ۱۵/۱/۳ در مرکز و امید است که در آینده ای نزدیک از شبکه CNN پخش گردد.

- شرکت در همایش جشن نوروزی شهر اروین در تاریخ ۳/۲۱/۱۵ که شهردار شهر اروین و سایر مسئولین شهر نیز در این برنامه فرهنگی شرکت کرده بودند.

- برگزاری جشن نوروز و زایش اشوزرتشت در ۳/۲۸/۱۵ با شکوه چشمگیری در مرکز زرتشتیان.

- سدره پوشی کردن گروهی در جلسات مختلف توسط موبدان.

- برگزاری گهنبارهای شش گانه توسط داخواهان به سرپرستی بانو منیژه اردشیری.

- نشست گروه مدیران با گروه زندهاداران برای تبادل نظر با یکدیگر.

- تشکیل گروه جوانان و کمک به فعال کردن آن.

- برگزاری یادبود همگانی در گذشتگان در روز اول فروردین ۳/۲۱/۱۵ برای اولین بار در مرکز.

- جمع آوری دهش و کمک های مردمی برای ایزدی های کردستان عراق و همزمان برگزاری و شرکت در سخنرانی ها برای شناخت و معرفی ایزدی ها.

- برگزاری سخنرانی با شرکت هومر آبرامیان - دکتر اردشیر انوشیروانی و بابک سیاسی در تاریخ ۴/۴/۱۵ در باره کورش بزرگ.

- شرکت و همکاری در برگزاری رژه نوروزی لس آنجلس که به شکل باشکوهی برای اولین بار انجام گردید.

- برگزاری جشن فرودگ (فروردین ایزدو فروردین ماه) با اوستاخوانی موبدان در مرکز.

- برگزاری شب بینگو توسط گروه بانوان در تاریخ ۱۵/۲۴/۴ در مرکز.

تعمیرات:

- تعمیر و تعویض و اتوماتیک کردن چراغهای دستشویی برای صرفه جویی در برق و تعویض جا صابونی های مایع.

- تعمیر و اضافه کردن دیواردر ساختمان آزادمهر.

- تعویض و تعمیر و نو کردن چراغهای محوطه بیرونی و همچنین تالار مروارید خانم

گیو و تالار فرهنگی.

- تعمیر کابینت های آشپزخانه.

- تعمیر و تعویض دستشویی نیاشگاه.

سپاسگزاری:

سپاس از آقایان منوچهر دهموبد شریف آبادی و کامبوزیا فرهنگی که ما را برای انجام و پرداخت هزینه بخشی از تعمیرات مرکز یاری نمودند.

سپاس از آقایان دکتر کوروش دیانت و دکترستم خوش سربابت دهشهای ناهار روز یکشنبه ها در مرکز.

پاداش خیر آنها را از اهورامزدا خواهانیم.

براساس تصویب انجمن مدیران دوره نوزدهم مبلغ کرایه تالار مروارید و تالار فرهنگی برای مراسم گوناگون بشرح زیر میباشد:

- نمایش - تأثر ۱۵۰۰ دلار اعضاء ۱۴۰۰ دلار.

- جشن عروسی ۱۲۵۰ دلار ۱۱۵۰ دلار.

- سال - سیروزه - تولد و سدره پوشی ۷۵۰ دلار اعضاء ۷۰۰ دلار.

- پرسه ۴۵۰ دلار.

- سالن فرهنگی ۲۰۰ دلار.

لازم به توضیح می باشد مبلغ بالا فقط هزینه استفاده از سالن و امکانات آن برای برگزاری مراسم مورد نظر می باشد و هزینه های جانبی دیگر بر عهده کرایه کننده می باشد.



**اسامی افرادی که یک سال از تاریخ ۲۰۱۴/۱۶/۰۳ تا ۲۰۱۵/۱۵/۰۳ (شش چهره) برای برگزاری آیین گهنبار ۵۰ دلار یا بیشتر دهش نموده اند.**

- آقای سهراب رستمیانامگانه مادرشان روانشاد فیروزه رستم سلی ۶۰۰ دلار  
خانم ارشیابختیانی ۵۰۰ دلار  
خانم شیرین زمردی و آقای دکتر سروش سروشیان ۵۰۰ دلار  
آقای کیارش بهدینان کمک غیر نقدی  
خانم بانو موبد (شهزادی) بنامگانهروانشادانشهریارموبد، خسرو موبد و موبد بهرام شهزادی ۳۰۳ دلار  
خانم دلنواز حقیقی بنامگانهروانشادان رستم فریدون حقیقی و کنایونهرید مبارکه ۳۰۲ دلار  
خانم فرشته فارسی نژاد و آقای رستم کسروی ۲۵۲ دلار  
آقای مهربان رستم دهموبدنصرآبادینامگانهروانشادان رستم دهموبد، سرور یزدگرد و مروارید و فرزندان این دو مرحوم ۲۵۲ دلار  
آقای هوشنگ جمشیدپوربنامگانه پدرشان روانشاد رستم جمشید پور ۲۰۱ دلار  
خانم پروانه نوش به یادبود روانشاد آرش جاماسب نژاد کمک غیر نقدی  
خانم فرشته خطیبی بنامگانه همسرشان روانشاد دکتر هوشنگ خطیبی ۲۰۱ دلار  
یک خیراندیش یک عدد گوسفند  
بنامگانهروانشادان فیروزه خدارحم کاووس و شیرین کاووس و اردشیر خسرو اردشیری ۲۰۰ دلار  
خانم کتابون نجمی ۲۰۰ دلار  
آقای سهراب سهرابینامگانهروانشادان رستم و اسفندیار سهرابیورستمهمزیدیاروزمرد نامدار بوستانی ۲۰۰ دلار  
خانم کیاندهختاشیدری جهت سلامتی خانواده ۲۰۰ دلار  
خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو سروشیان ۱۵۲ دلار  
خانم سیمین و آقای پرویز اردشیرپور ۱۵۲ دلار  
خانم مینا و گیتا یزدانینامگانه مادرشان روانشاد سیمین دخت رستمی ۱۵۰ دلار  
خانم آرزو آقای شاه بهرام پولادزندی ۱۵۰ دلار  
خانم سیمین دخت خرمشاهی بنامگانه همسرشان روانشاد اسفندیار خدامرادآذرهمر و همچنین برای تندرستی آقای اردشیر رستم فیروز فرد با خانواده ۱۵۰ دلار  
خانم گوهرناز و آقای هوشنگ باستانی کمک غیر نقدی  
آقای کیخسرو باغخانینامگانه همسرشان روانشاد اختر بمی ۱۱۵ دلار  
آقای افشین آبادی بنامگانه روانشاد ایراندخت خانی زاده ۱۰۱ دلار  
آقای پویان پوراسفندیاربنامگانه مادرشان روانشاد دکتر مهشید اردشیری ۱۰۱ دلار  
خانم بریسا و آقای کوروش کسروی ۱۰۱ دلار  
خانم سپیده و آقای موبد اشکان باستانی ۱۰۱ دلار  
خانم مهربانو کاویانی (کسروی) ۱۰۱ دلار  
خانم شیرین و آقای سیروس آذرکیوان ۱۰۱ دلار  
خانم پروین عبد برای سلامتی فرزندانشان آوا و آریا افشاری ۱۰۱ دلار  
خانم کشور مهربان دهمری ۱۰۱ دلار  
خانم سیما سلامتی و آقای شاهرخ نمیریانامگانه روانشاد رستم سلامتی ۱۰۱ دلار  
خانم شیرین همایی برای سلامتی تمام اهل خانواده ۱۰۱ دلار  
خانم گیلدا و آقای بهرام کسروی ۱۰۱ دلار  
افراد نامبرده در زیر هر کدام ۱۰۰ دلار دهش نموده اند.  
خانم مهوش و آقای تیرانداز پارس گشتاسبی  
خانم ماهرخ و آقای فریبرز نامداری  
خانم ایراندخت انوشیروانینامگانههماروانان  
خانم مروارید عزتینامگانه روانشاد روح الله و پردخت عزتی  
آقای کیوان مهرشاهیبنامگانه پدربزرگ و مادربزرگشانروانشادان سهراب فرهادیه و پردخت فرامرزی
- آقای رشید مهین بنامگانه مادرشان روانشاد بانو کیخانزاده (مهین)  
آقای بابک خدادادینامگانه روانشاد هرمزدیارجهانبخشخدادادی  
آقای جمشید مهربانی بنامگانه پدرشان روانشاد شهریار مهربانی زین آباد خانواده کیانپوربنامگانه فرزندشان روانشاد بهمن مهربان کیانپور  
آقای کوروش آبادانی بنامگانه پدرشان روانشاد دکتر فرهاد آبادانی شریف آباد خانم شهناز مهرشاهی  
خانم پوراندهخت فرامرزی  
خانمها مهین خسروی و نسیم نیک انجام  
خانم بهناز و آقای داریوش مژگانی  
آقای هوشنگ خسروی کرمانی  
خانم منیژه و موبد بهرام دبو ۸۴ دلار و ۳۰ دلار بنامگانه نو جهان نیک منش خانم مهین شغلی ۶۰ دلار  
خانم پردخت و آقای هومان کامیار کمک غیر نقدی  
خانم ماندانا خسروی بنامگانه پدرشان روانشاد خدایار خسروی و خواهرشان روانشاد شهناز خسروی ۶۰ دلار  
خانم ناشاورجواندبنامگانه مادر بزرگ و پدر بزرگشانیدرالدین نوشیروان عبد شریف آبادوکشورآبادان آبادانی ودولت مرزبان خدیشورستم بهرام رستم مهربان ۵۵ دلار  
منیژه اردشیری ۵۱ دلار  
خانم هما پاک سرشت بنامگانه همسرشان روانشاد خسرو فلفلی ۵۱ دلار  
بنامگانه روانشاد خداداد خسرو اردشیری ۵۱ دلار  
خانم گوهر پوروفاداربنامگانهمادرو پدرشان روانشادان خرمن خسرویانی و رستم پوروفاداری ۵۱ دلار  
آقای موبد رستم ثالث بنامگانه همسرشان روانشاد همایون شیرمردی ۵۱ دلار  
خانم نیلوفر جاماسب نژاد بنامگانهروانشادان اردشیر و خورشید جاماسب نژاد و کامران هرمزدیارماوندانژاد ۵۱ دلار  
افراد نامبرده در زیر هر کدام ۵۰ دلار دهش نموده اند.  
خانم پروین کیخانزادهبنامگانه خواهرشان روانشاد فرنگیس کیخانزاده  
آقای مهربان دمهرینامگانه پدر و مادرشان روانشادانبهمرد سروش و سرور تیرانداز خانم پروین آریانی (هورمزدی) بنامگانهروانشادان سلطان دستور کیخسرو و دستور رستم هورمزدی و فرزندان ناکامشان شاه بهرام و داریوش وهمهروانان  
آقای هومن ورجاوندبنامگانه مادربزرگ و پدربزرگشانروانشادان فیروزه شهریار ورجاوند، بانو خداداد فروغی،  
بهرام سهراب ورجاوندواسفندیارخدابخشکیخانزاده  
خانواده دهموبدنصرآبادی  
خانم فریده غیبی و آقای خدایار فرزانه  
آقای داریوش گجگینینامگانه خواهرشان روانشاد کتابون گجگینی  
خانم مهناروزبھی  
خانم شیرین امانت (گشتاسب پور) بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان مهین شاهپور کیخسروی و و کیخسرو مهربان امانت یک عدد سینی مس قدیمی سفید شده و یک عدد قابلمه  
خانم فرین و آقای روزبه کسروی کمک غیر نقدی  
آقای خدامرادآذرهمر کمک غیر نقدی  
آقای دیناردمهری کمک غیر نقدی  
خانم فریده غیبی کمک غیر نقدی  
آقای روزبه کسروی برای جشن تیرگان زحمات بسیاری را متحمل شده اند.  
خیراندیشانی که مایل نبوده انداسامی آنها به آگاهی برسند ۱۰ نفر میباشند که در مجموع ۱۳۶۰ دلار دهش نموده اند.  
در پایان برای همه دهش کنندگان و افرادی که به صورت داوطلبانه همازوری نموده اند اجر معنوی را از درگاه هورامزدا خواستاریم.

پس از گذشت ۵ سال که مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در ولی خریداری شده بود با پشتیبانی و دهش دهشمندان بزرگ بازسازی شده و بنام سازمان فرهنگی آبادیان در روز ۲۱ فوریه ۲۰۱۵ با مراسم باشکوهی بازگشایی شد. اکنون با همیاری و پشتیبانی روز افزون جامعه زرتشتی در جنوب کالیفرنیا مراسم آموزشی و فرهنگی و دینی همکیشان در این مرکز برگزار میشود همچنین مرکز زرتشتیان در ولی جشن سالانه نوروز را در روز هفتم مارچ در هتل هیلتون لس آنجلس با موفقیت برگزار نمودند که در حدود ۳۵۰ نفر در آن شرکت داشتند.

### دهشمندان لس آنجلس - ولی

- آقای شهرام خسرویانی ۱۰۰ دلار
- آقای جمشید هرمزدیاری ۱۰۱ دلار.
- خانم ساحل جوانشیر ۱۰۰ دلار برای مراسم بازگشایی مرکز در ولی.
- خانم سرور خسروی ۱۰۰ دلار برای مراسم بازگشایی مرکز در ولی.
- خانم آریان پرورش ۲۰ دلار
- قای پرویز منوچهری ۱۰۰ دلار
- خانم ماندانا زمردی ۳۰ دلار
- خانم هما سهراب ۳۰۰۰ دلار برای ساختمان ولی .
- خانم دلبر خسرویانی و آقای مرزبان مرزبانی ۲۰۰۰ دلار.
- خانم پریمز جوانشیر ۲۵۰ دلار برای لرک روز بازگشایی مرکز در ولی.
- خانم مهربانو بوستانی ۱۰۱ دلار.
- خانم ماهرخ و آقای دکتر پریبزر ناممداری ۱۶۰۰ دلار.
- آقای سیامک کریمی ۴۰ دلار.
- خانم ماندانا و آقای مهرداد زمردی ۱۰۰۰ دلار برای ساختمان ولی .
- آقای اردشیر جمشیدی ۱۰۱ دلار.
- بانو فهیمه شاملو ۷۰ عدد رومیزی گرد بزرگ اهدا نمودند.



## اوستاخوانی:

- آقای مهرداد خورسندیان برای اوستاخوانی روزه روانشاد پروین قبادزاده پرتوی ۱۰۱ دلار.
- خانم لعلی جم زاده کاووسی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد هما خسروی جم زاده ۱۰۱ دلار.
- خانم مهرانگیز جم زاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد شیرین مزدایی جم زاده ۱۰۱ دلار.
- آقای مهران مهرفر برای اوستاخوانی سر سال روانشاد اسفندیار مهربان مهرفر ۱۰۱ دلار.
- خانم مهرنوش و آقای منوچهر زرتشتی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد پروین پولاد نوشیروان ۱۰۰ دلار.
- خانم فیروزه بهدینان برای اوستاخوانی پرسه اورمزد و اسفندماه برای روانشاد رشید دینیار بهدینان شریف آبادی ۵۰ دلار.
- خانم ونوس ویژه کشورستانی برای اوستاخوانی روانشادان سرور صفاهانی زاده ملک پور و فریدون ویژه کشورستانی ۶۶ دلار.
- خانم ایراندخت انوشیروانی برای اوستاخوانی پرسه اورمزد و اسفند ماه برای روانشادان فریبرز افلاطون انوشیروانی و مهوش کیخسرو شهریاری ۵۰ دلار.
- آقای جمشید اورمزدی برای اوستاخوانی پرسه اورمزد و اسفندماه و جشن فروردینگان(فرودگ) برای روانشاد گلستان زنده نوش ۱۰۰ دلار.
- خانم سیمیندخت و آقای منوچهر نوروزیان برای اوستاخوانی سرسال پدرشان روانشاد جمشید بهمن نوروزیان ۱۰۰ دلار.
- خانم فرزانه و آقای مهران مهرفر برای اوستاخوانی در روز اول سال نو برای روانشادان دستور بهرام - بانو- آذرو پریدخت آریانی و اسفندیار مهرفر ۵۰ دلار.
- خانم پریدخت و آقای هومان کامیار برای اوستاخوانی سر سال روانشاد رستم خداداد غیبی ۱۰۲ دلار.
- آقای خشایار بهدینان برای اوستاخوانی در روز اول سال نو برای روانشاد کامیار بهدینان ۱۰۱ دلار.
- آقای رستم قریبی کرمانی برای اوستاخوانی سرسال روانشادان سرور گشتاسب شهریاری و بهرام خداداد قریبی کرمانی ۱۰۱ دلار.
- خانم سرور خسروی پور مزدایی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد بیژن آذرباد مزدایی ۱۰۱ دلار.

## دهشمندان:

- تراست روانشاد مروارید خانم گیو برای کمک به چاپ چهره نما ۸۰۰ دلار.
- خانم هدیه و آقای شهرام راوری ۵۰۰ دلار.
- خانم ساناز و آقای اورنگ دمهری یکعدد آفرینگان نقره یزد و سینی زیر آن .
- خانم میترا میزانیان و آقای منوچهر خسرویانی بنامگانه روانشاد شاهرخ میزانیان ۱۰۱ دلار.
- خانم منیژه قدسی بنامگانه روانشاد پوراندخت اردیبهشتی ۵۰ دلار.
- خانم شهناز سهرابی و آقای شروین حافظی ۱۰۰ دلار.
- خانمها مهیندخت و نسیم نیک انجام بنامگانه روانشاد کامیار فرهاد نیک انجام ۲۰۳ دلار.
- خانم مهوش و آقای دکتر تیرانداز گشتاسبی ۱۰۰ دلار.
- خانم فرشته و آقای مهربد مزدیسنی ۲۹۰ دلار.
- خانم فیت و آقای یدی محمودزاده ۲۰۲ دلار.

- خانم دکتر هما شهریاری و آقای سیروس زین آبادی بمناسبت تولد نوه شان ۵۰۰ دلار.
- خانم خورشید بهدینان بنامگانه روانشاد رشید بهدینان ۵۰ دلار.
- بنامگانه روانشاد دکتر خدایار دینیاری برای کمک به چاپ چهره نما ۴۵۰ دلار.
- خانم شقایق و آقای جمشید فرامرزی بنامگانه روانشاد لعل نیک منش یلزاده ۲۰۰۰ دلار.
- خانم فریبا ایدون بنامگانه روانشاد لعل نیک منش یلزاده ۲۰۲ دلار.
- خانمها زیبا پارسا و بهجت زنجانی و آقای William Aguila بنامگانه روانشاد لعل نیک منیش یلزاده ۱۵۰ دلار.
- خانم فریبا شهزادی برای کمک به چاپ چهره نما ۱۰۱ دلار.
- آقای Kaz GWU برای گروه جوانان ۲۰۰ دلار.
- خانم ناهید خوشرو و آقایان منوچهر همتی و فرزاد جوانمردی مبارکه برای گروه جوانان هرکدام ۱۰۰ دلار.
- خانم دلشاد و آقای مهربان یزدانی بیوکی ۵۰۰ دلار.
- خانم شیرین خانی مهرآیین بنامگانه روانشاد فریدون مهرآیین ۱۰۱ دلار.

## آیین پرسه

آیین پرسه روانشادان پروین کیخسرو انوشیروانی و لعل نیک منش یلزاده در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار گردید. آموزش و شادی روان این درگذشتگان و تندرستی و شکیبایی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

\*\*\*\*\*

بدینوسیله درگذشت روانشاد همایون بختیان را به برادر گرمی ایشان آقای دکتر فرهنگ سروش و خانواده های وابسته دل آرامی داده شادی روان آن درگذشته و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم .

\*\*\*\*\*

بدینوسیله درگذشت روانشاد پرویزیگانگی فرزند روانشادان فرنگیس کیخسرو شاهرخ و اردشیر یگانگی را به همسر و فرزندان و برادر ایشان و خانواده های وابسته دل آرامی داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و شکیبایی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.



California Zoroastriann Center  
8952Hazard ave  
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org  
U.S. Postage  
PAID  
Permit No. 12300  
Huntington Beach, CA 92647

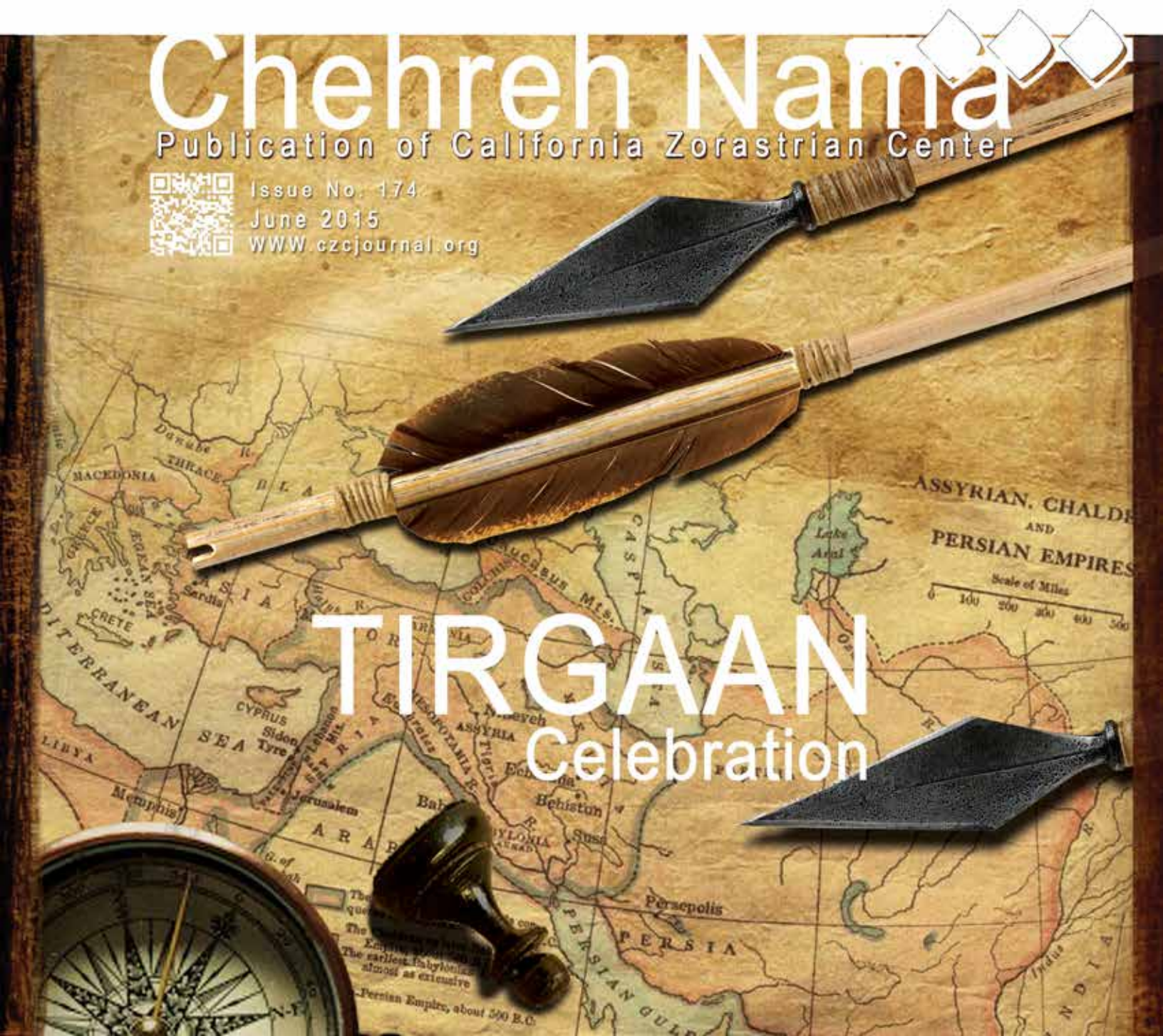
# Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center



Issue No. 174  
June 2015  
[WWW.czcjournal.org](http://WWW.czcjournal.org)

## TIRGAAN Celebration



## Editor's note :

When a minority leaves its home country and ventures elsewhere, it can lead to their demise (as an entity) or to flourish. This in fact was the case when Zoroastrians fled Iran so many centuries ago to take refuge in India. They thrived and succeeded and even though their numbers were few in their new host country they became well known and respected. Flash forward to the 21st century Zoroastrians who were mostly present in Iran and India are migrating to other continents, primarily to North America, at an incredible rate. For those still residing in Iran it seems devastating as the small number of Zoroastrians in Iran, specially the youth, are getting smaller. Parsi's in India seems to have had a similar experience. However this can be seen as opportunity, giving us the platform to spread Zarathushtra's message in diaspora. By using our progressive mentality "spentamainyu" we can instill the love of this beautiful religion in the next generation. That leads to a question of how do we adapt but not dissolve in our new homes. How do we transmit our core values to the next generation in this increasingly diversified environment?

Dolly Dastur, Editor of FEZANA Journal, had that subject in mind so she asked me a few months ago if we would be willing to have a joint issue between Chehrehnama and FEZANA on this important topic, sharing the same guest authors in both English and Persian. How could I say no to this opportunity? Of course the unknown elements of this decision made me wonder: how it will all work out and will our readers like or dislike it but it certainly was a worthwhile effort. So the theme of "Transmitting Zoroastrian Values in Diaspora" is our focus for this issue.

Our guest editor and other contributors have done a marvelous job of addressing this theme. The time for letting the religion speak for itself has passed and we can no longer afford to be passively in existence or we will become extinct.

**Ushta,  
Fariba**

### Graphic Design & typesetting :

Keikhosrow Yektahi

Internet :

Ramin Shahriari

### Graphic Designer

Keikhosrow Yektahi

Awarded for best director and best movie in Iran animation festival (2010)

- \* Business Cards & Logo Design
- \* Letter Heads & Brochure Design
- \* Photographer
- \* Emailer Design or Banner Design

Email: keikhosro\_art@yahoo.com Tel: 949 2787675  
Web Site: keikhosroart.wix.com/kaynew



California Zoroastrian Center  
8952 Hazard Ave Westminister, CA 92683  
Chehrehnama's Email :  
cninfo@czcjournal.org  
Tel : (714)893-4737  
Fax: (866)741-2365  
czc publication's website :  
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :  
www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following  
please consider donating to chehrehnama

Thank you  
CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

As we celebrate graduations of loved ones in 2015 if you wish to share your own or your family member's acceptance or graduation from a university please email their name, university's name, and field of study to cninfo@czcjournal.org by August 10, 2015. It will be published in our fall issue

### Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directions of CZC  
Chehrehnama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

ChehreNamahas joined forces on this issue with FEZANA journal where we share a common theme and guest editor. This topic is of crucial importance in the context of Zoroastrian survival in the 21st century. We would like to thank Dr. Shroff and other contributing guests to this issue as well Dolly Dastur for her vision to try this joint venture.

# TRANSMISSION OF ZOROASTRIAN FAMILY VALUES AND CULTURE IN THE DIASPORA.

Dr. Hovi Shroff

The summer issue showcases and discusses the many viewpoints on the central topic, namely the Transmission of Zoroastrian Family Values and Culture in the Diaspora. Our guest authors comprised of a myriad of respected individuals from United States and Canada and were asked to share their opinions, research and anecdotal experiences based on a series of questions that pertained to the definition of Zoroastrian family values and culture, the difficulty of living in a multi-cultural society with having to transmit Zoroastrian values and culture to the next generation and a multigenerational overview at the topic at hand.

When asked to take on the role as Guest Editor of this issue I personally had a few unanswered questions. The salient questions in my mind have always been: What is my identity as a Zoroastrian? Does being a Zoroastrian make me any different from say a Hindu or a Jew? Furthermore, does being a Zoroastrian make me possess special family values and culture? My personal exploration led me to basing my foundation on the definition of certain terms. According to Merriam-Webster's Dictionary, Culture is defined "as the beliefs of a particular society its own thinking, behaving, customs, arts and way of life." On the other hand Merriam-Webster's Dictionary defines Values "as a person's principles or standards of behavior and one's judgment of what is important in life."

I know that as a Parsee Zoroastrian individual who was

born and raised in Bombay, India and whose mum came from a long line of "Panthakys" (Priests), I grew up going to "Bhanvano Class" (Prayer Class) every Sunday morning, I knew at age ten what a Ghahambaar was and what it stood for, and I knew what it was to attend and take part in Jashans and Muktaad prayers. I want to say that this was not the norm, or at least it was not the norm amongst most of my other Zoroastrian friends who were perhaps not raised with the same strong framework of our Zoroastrian religion. So how does my Zoroastrian identity play into all of this? As a young adult I traveled to different parts of India, Europe, the Far East, and the Middle East and resided at many different locations all throughout my life until I got married. The one thing that was constant through all of this was, as I now perceive it, my Zoroastrian identity. So if I were to describe what this means to me I would have to say that my Zoroastrian identity is comprised of the knowledge I have of our Zoroastrian religion and the Zoroastrian values and culture that I learned to follow because of the family I was raised in. These factors are valuable to me. When it comes to our religion and to Zoroastrian culture, I also have to defer to the Gathas. These hymns of Zarathustra demonstrate the way of a good life for all humans based on a simple yet significantly important principle of Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds and following the path of Righteousness. Furthermore, the Gathas also make our religion so relatable and current as it addresses themes like the fight between Good (SpentaMainyu) and Evil (AngreMainyu) and the decisions that we can make as individuals in this period of Getigand the society that we currently reside in.

For me coming to the United States in the mid-eighties has been a kind of enlightenment. This is because I have been exposed to Iranian Zoroastrians who practice the same religion as I do and yet follow a culture quite different from mine. The tenets of our religion and the core values that the Parsee Zoroastrians and the Iranian Zoroastrians follow are the same, yet the culture and traditions are significantly different. For example, celebrating of birthdays for me in India comprised of the making of Sev and Ravo (Parsee Traditional sweets), standing on the Patlo (Ceremonial Stool/Platform) decorated with Chalk (Colorful designs), and going through the Tili (Vermillion) and Haar (Flower Garland) ceremony. These were all the traditions that I went through because of as I like to call it the "Indianization" of our religion. Furthermore, even the languages that we speak are different, namely Gujarati versus Farsi and our two most paramount passages of life ceremonies, namely the Navjote and Laganrites differ greatly between the

Zoroastrians from the Indian subcontinent and the Iranian Zoroastrians. So then how do I uphold my Zoroastrian culture in the diaspora?

Promoting and educating my own children about our religion and culture was extremely thought-provoking. I took it upon myself to teach them their daily prayers and took each of my boys to India pre-Navjote for a total immersion experience. My sons would wake up early in the morning and get dropped off to the Agiary (Fire Temple) where our family Dastoorji and Gorani (Priest and his wife) would teach the Kusti/Navjote prayers and other religious rituals every day from morning till after lunch five days a week. These experiences always started out with a lot of grumbling and temper tantrums but my sons remember fondly everything that they learned from Dadibaji and Shireen Auntji. Furthermore, we as a family have continued to be involved in the local Zoroastrian community and hosted Jashans and Muktaad ceremonies for several years at our home. All these events have helped solidify our family values, our belief system and assisted with the preservation of our Zoroastrian identities. Additionally, teaching Sunday school to the youth in my hometown of Boca Raton, has opened my world to the pure essence of who I am as a Zoroastrian. When it comes to the transmission of family values and culture I have strived to research our ancient texts and engaged in discussions with notable scholars in order to promote our Zoroastrian religion, values, and culture to our youth in as pure a fashion as possible. For me it has always been about Zoroastrian identity and the value of what it means to be able to transmit and speak about our religion, our culture and our traditions to the next generation. In my mind, the teachings of Zarathustrahighlight of so many areas that we as Zoroastrians can imbibe and follow with much ease. The word Asha is quite simply world order. Asha is based on a logical set of rules based on the freedom of thought, will, human rights and choice. In Gatha30-2, Zarathustra reminds us that man is free to choose the path he wishes with the use of his good mind or VohuMana, along with Humata (Good Thoughts), Hukhta (Good Words), and Hvarshhta (Good Deeds), which in turn will lead him to Righteousness. In fact the first declaration of human rights issued by Cyrus the Great roughly 2500 years ago was based on the equality of man based on the teachings of Zarathushtra as recited in Gatha 31-11. The word Behdin in the Avesta is an individual who follows the Good Religion or the religion of Zarathushtra. So for me personally, the transmission of Zoroastrian family values and culture is quite simple. I try to do this daily by being

a Behdin and by being cognizant and aware of the three pillars of our religion. These for me are a moral compass so to speak, that enables me to make choices in choosing the right path for living, by following the path of Righteousness as a citizen of the world as recited in Gatha 31-12.

We hope that the articles in this issue will help assist the reader better understand and explore what it means to be a Zoroastrian living in the diaspora, whether he/she be a teenager, an adult or a senior, whether he/she be a Parsee Zoroastrian or an Iranian Zoroastrian. We may come from different lands, pronounce certain words and chant our daily prayers differently, we may eat Aush or Dhansakand we may dance to the songs of Googoosh or Lata but our core values and culture is inherently Zoroastrian. This certainly makes me different in some ways, yet similar in other ways. In a nutshell, living as a Zoroastrian in the diaspora is jubilantly hopeful, empowering and awe-inspiring!



**Dr. Hovi Shroff** is a psychotherapist and a licensed mental health counselor in the state of Florida. Additionally, Hovi is a researcher, clinical supervisor, adjunct professor and proponent for adult trauma and elder care related issues.

Hovi is the recipient of President Obama's Volunteer Service Award for 2013-2014 for her commitment to mental health and her hours of pro bono service helping individuals and families who can ill afford mental health services within the community. Hovi resides with her husband Burjis and sons Dustyn (on left) and Kevyn (on right) in the photo in sunny South Florida. She is an active member of the Zoroastrian Association of Florida where she is a Sunday school religious teacher.

Hovi can be reached at [info@sflcounselingassociates.com](mailto:info@sflcounselingassociates.com)



# IN PRAISE OF AUNTS

Sherally Munshi

I share with an older generation a worry that something beautiful and singular may be passing from existence. I wonder how a gentler way of life might survive the shock of migration and dislocation. And I assume that I share a burden with my generation in salvaging and preserving the fragility of our difference.

But I do not think that what distinguishes Zoroastrians from any others are our “family values.” Nor do I think that the family is the only vehicle for preserving or transmitting language, culture, or values. On the contrary, when particular groups invoke family values in the United States, it is often to claim superiority over others, to put others down, or to justify exclusion and intolerance.

When Parsis invoke family values, there is something else that I worry about. For many Parsis of the diaspora, of my generation, it is difficult to name or identify our difference, our particular cultural or religious inheritance. Speaking for myself at least, I have been exposed to a few abridged rituals and can recite fragments of prayers, but I have never really felt myself to be part of a continuous tradition. When we are unsure of what our cultural or religious inheritance consists of, we sometimes think of our inheritance in racial or ethnic terms. Having lost a sense of religious or cultural distinction, some of us cling to racial or ethnic distinction. Then, what we mean by ‘family values’ is transmission not of an ethical orientation, a repertoire of stories or habits, but blood.

So, when we collapse our concern for preserving or transmitting our ‘values’ into questions about ‘family’, I worry that what we are really talking about is biological continuity or, less flatteringly, preserving racial integrity. I have heard a Parsi priest insist that “biology is culture.” Those are not my values, nor are they worth preserving.

When Parsis talk about family, they are often talking about marriage and children. This is perhaps unsurprising given that Parsis are among the least marrying and least reproductive people on the planet and on the verge of extinction.

A few years ago, I went to Bombay to write a story about the

Towers of Silence. I regarded the Towers of Silence—or, more precisely, disagreements about how best to dispose of the dead—as a sort of metaphor for the general crisis confronting the community. In the face of imminent decline, should the community remain steadfast in preserving its past, no matter how difficult, or should it yield to the exigencies of the present? At the time, it seemed that the decision-makers had chosen a course of pretending to preserve the traditional practice, though the practice had become rotten, literally.

While writing the story, I had the opportunity to meet with a number of Parsis. Though they held very different views on a range of matters, they were uniformly kind towards me. For the first time in my life, I understood what it was that my parents missed in this country. Such tenderness, such an intimacy, even from those who hardly knew me.

Invariably, at some point in every conversation, I would be asked, “Are you married?” So invariably that it became a sort of punchline in my story. The question was always well-intended. Some found the question funny in the same way that I did—the divorcees, the widows, the rogues. But with some others, the question left me feeling a little bereft, as though, no matter how



(photo left Sherally with her aunt Mahazerine)

good or clever I was, in their eyes, unless I was married to a nice Parsi boy, I was incomplete, a failed person.

Everyone had his or her own theory about why Bombay Parsis don't marry. The women are snobs, the men are Poccha. The pressure is overwhelming, the pickings are underwhelming. The housing market is tight. And while other communities squeeze, young Parsis, having become accustomed to a certain family form, are reluctant to bring a new partner into their parents' home.

Some suggest that it's the women who decline to marry. They explain that Parsi women are especially well-educated and independent. They feel unmatched by their male counterparts. As Parsi daughters are perhaps better provided-for than the daughters of others communities, they are under less economic pressure to marry. At the same time, the existing rules are more punishing to women who "marry out" than men who marry out or women who never marry at all.

It's striking how much we talk about marriage when so many of us are unmarried. It's striking how we invest a sense of being in children who haven't been born. It's striking how much we talk about what we are not.

We often talk about marriage as though marriage will save us from death and decline, but we overlook and devalue those who are most vital among us. Growing up, it was the childless couple that was the life of the party. The confirmed bachelor was the most reliable, insanely generous caretaker. On return visits to India, as my parents had grown timid to flag into a rickshaw, my Aunt Mahazerine could do it. And she could get us on a second-class train compartment, and she introduced us to horse riding in Juhu.

After publishing the story I wrote about the Towers of Silence, I heard from many readers that they were fascinated by the tradition, and how unfortunate the crises confronting Parsis. But, most of all, they said, my aunt seems amazing. And she is.

— — —

When we talk about family or the transmission of values, we are usually talking about parents and children. We seldom talk about our aunts and uncles.

Eve Sedgwick, a writer who I admire, observes that the fun of having grandparents is that their presence allows you to imagine your own parents as someone else's children. But like many of my generation, I was not able to enjoy the presence of grandparents. I was here and they were there. And they died before I had a chance to develop much of a relationship with them.

Since then, as an adult, I have had a chance to visit India on my own. I visit my aunts and uncles, married and unmarried. Sedgwick observes that the special thrill of having aunts and uncles is they allow you to imagine your parents as siblings. Grandparents belong to that single chain of replication that leads invariably to you; but aunts and uncles lead you in other directions.

When I see my parents' siblings and cousins, I see other versions of my parents, other versions of whom or what they might have become under different circumstances, neither better nor worse. When I see my aunts and uncles, I see my parents wondrously

splintered, varied, and multiplied, as if through a kaleidoscope. I am reminded that each of us contains many lives, and that every life can be lived differently, in ways neither better nor worse.

Now that I am an aunt, I am proud to hold the office of representing to my niece the many possibilities of adulthood. Your parents model one set of values for you; your aunts and uncles can model another.

— — —

A curious thing about the Indian diaspora: when our parents migrated, many of us lost the chance to know our grandparents, but we were given a new set of aunts and uncles. Not just those relations we visit in India, but those strangers we see on the weekend.

Growing up, I often lamented the smallness of my family. I wished that Thanksgiving drew together a tidy clan of continuous relations, as it seemed to for some of my American friends. But over time, I have come to appreciate the cacophony of our own invented clan, the many aunts and uncles who arrived as strangers to this country and to one another but have since become our extended family. Migration has freed us to embrace as aunts and uncles all those adults who are not related to us by either blood or marriage. When we talk about family, we often forget about these aunts and uncles, the bonds that extend well beyond blood or marriage.

For me, what it means to be a Parsi is to be a stranger. I think of my inheritance not as a trunk full of antique rituals and recipes, but as loss, discontinuity and dislocation. And that's perfectly fine. My parents are immigrants, so were their ancestors. What I often wish for other Parsis is that, rather than worry about how our past distinguishes us from others in our present, they would embrace the ways in which others share in this very modern inheritance of loss, discontinuity, dislocation. Rather than worry about salvaging things that have already been lost, why not embrace the things we have found in our experience of diaspora? For me, one of those discoveries is a surprisingly elastic and inclusive experience of family, one that begins with the embrace of our aunts and uncles, and extends to fully recognize the unmarried and the childless, the married-in and married-out, our step-bonds, our same-sex bonds, our non-biological bonds, and outward toward the unrelated and unfamiliar who we nonetheless value as family.



**Sherally Munshi J.D., Ph.D**

grew up in Miami, Florida. She is currently a lawyer and professor teaching at Georgetown University Law Center. Next year, she will be a visiting fellow at Princeton University



# TIREGAN, THE SUMMAR FESTIVAL OF RAIN

Dr. A. Jafarey

The Tiregan Festival is celebrated by Iranians, particularly Zoroastrians, in the month of Tir and on the day of Tir. It falls about the first or second of July.

It may be noted that the Iranian Calendar precisely starts on the first day of Vernal Equinox, 21st March. It is 365.2422 days long. It is the only precise calendar in use and it has all the four seasons, spring, summer, autumn and winter start on the first days of the first month Farvardin, the fourth month Tir, the seventh month Mehr and the tenth month Dey. It may also be noted that the Zoroastrian Calendar has the same names of the months as the Iranian Calendar but its days of the month have each a name instead of the date numbers. The thirty day names, called after deities, have the names of the twelve months. Therefore, when the name of the month and the name of the day are the same, that day is celebrated as a festival. The name of the festival has the name of the month plus the relative suffix of "gan." This explains Tiregan and also Farvardegan, Mehregan, Deygan and others.

Tir is the Persian form of Tishtar in Pahlavi and Tishtrya in Avesta. The TirYasht (Tir Veneration) is a poetic piece in the Avesta, which describes the activities of the Rain Deity. It has 62 stanzas to tell us the great feats of Tir in fighting the demon of drought and making rain to maintain the good earth. Here is my condensation of this Yasht in my "THE AVESTA AT A GLANCE, 1999":

"Tir (Avestan Tishtrya) is a rain star whom the people await to come and dispel the dry spell. He comes, changes shapes and finally, in shape of a white horse, defeats black horse Apaosha, the demon of drought. As a consequence rain, cloud and hail shower the people. Happy ending (Sections and stanzas 1:1 to 7:35)! Again the people await him to dispel the dry spell. He comes and vanquishes pairikâs (witches or demonesses of drought?) and lets the rains flood the seven climes. Another happy ending (8:36 to 13:44). Again in shape of a white horse, he surveys streams and rivers to distribute waters (14:45-48). He bestows life to all creatures (Section 15 only one stanza). He fights a single pairikâ of drought and binds her fast (16:45-55).

Ahura Mazda tells Zarathushtra that people should offer Tishtrya befitting prayers, libations, baresman and a roasted sheep so that they are protected from flood, disease and enemy attacks. Nothing of the roasted meat should go to a bad man or woman (17:56-61). Salutations (stanza 62).

Three versions of a single story and a little more."

But at present there is no rainfall during the month of July and more. A search reveals the Monsoons of the Indian Subcontinent, especially Pakistan. I have, during my appointment of seven years in Pakistan by the Ministry of Culture and Art, the Iranian Government (1969-76), observed that the Monsoon rains began from a week before and to a week after the first of Tir, 22 June. Much earlier, I read an article by a Parsi scholar of India that some 1,500 years ago, we had the Monsoon cover the Iranian Plateau also but the subsequent devastation of its forests, turning parts of the Plateau into deserts, have caused the Monsoons to move and to cover the fertile land of the Indian Subcontinent and beyond only. Let us pray for the day when the reforested Iranian Plateau will be grateful to the Rain Deity for the return of the Monsoons.

It is interesting to know that the Iranians, particularly the Zoroastrians, have not forgotten the rainy days. They celebrate Tiregan by splashing one another with water and also swimming in ponds, rivers and the sea. They dance, sing, recite poetry and serve spinach soup and shollehzard. The custom of tying rainbow-colored bands on their wrists, which are worn for ten days and then thrown into a stream, is also a way to rejoice, especially for the children.

As we see, the common Iranians, including the Zoroastrians, celebrate the occasion but have no knowledge of Tishtrya/Tishtar/Tir, the Rain Deity as presented in the Avestan Tir Yasht. They have a faint memory of a historic event that took place in the remote past: The rains that began in the month of Tir, the last week of June on the Iranian Plateau.

What we see is that the common Iranian has his/her folklore in celebrating Tiregan. The legend says that Manuchehr, the great-grandson of Fereidun is the first ruler of Iran after the split of the populated lands owned by the Fereidun dynasty. The split starts a war between the cousins, especially Iraj, the Iranians and Tur/Turaj, the Turanians that lasts for centuries. Manuchehr is weakened by the Turanian ruler Afrasiab in a battle and Manuchehr proposes that the two have a fixed boundary fixed by an arrow shot by an Iranian archer and enjoy peace. Afrasiab agrees. The great archer chosen is Arash, already, known as Arash-e Kamangir.

The nobleman accepts the command although he knows well that the task will cast his life. He goes up on Mount Demavand (just north of modern Tehran) in Tabarestan at dawn and with all his strength, shoots the arrow and falls dead asunder. The arrow lands on the riverside Amu (the Oxus) in Tokharestan, also known as Bactria, at sunset, covering about 3,000 miles. It means the border of Turan and Iran and Iran meant in those days the Iranian Plateau, and Central Asia.

The above is the general folklore and it has its variations in the writings of the post Sasanian Iranian scholars, Biruni, Gardizi, Masudi, Tabari, Thalebi and others. It is very strange to note that it is only alluded in the Avestan Tir Yasht and the Shahnameh of Ferdowsi, the Great. No details given! The Tir Yasht of 62 stanzas alludes only in its stanza number 6 that "Tishtrya (Tir) we venerate, who flies fast towards Vouru-Kasha (Wide-Shore) Sea just like the arrow of Erekhsh (Avestan for the Persian Arash), the Archer, the best of Aryan (Iranian) archers." The Wide-shore Sea could be the Achaemenian "Pars/Persian Sea," now called as the Arabian Sea or even the Indian Ocean.

The Shahnameh of 60,000 couplets has only two allusions of the episode and that too one in a half couplet "Tell me, who was the king at the time of Arash?" and the second in the half couplet "Like Arash who shot the arrow for miles" and these two allusions are made during reign of Khosrow Parviz of the Sasanian Dynasty (590-628 CE),

more than 2,000 (?) years after Arash.

Whatever the case, the Tiregan Festival is celebrated by the Iranians reminding them of the raining past by the splashing each other with water and the boundary peace by the noble archer, Arash-e Kamangir.

Happy Tiregan to all!

Sources:

The Avesta Scriptures

Related Pahlavi, Persian and Arabic writings on the History of Iran.



**Dr. Ali Jafarey**, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles

# A Conflict of Two Cultures

Anahita Behmardian

I'm a Zoroastrian Iranian who was born and raised in the US. I grew up in a Persian house hold in which my parents always spoke Farsi to me and instilled Persian tradition, culture, values and beliefs. I've had the privilege of living in 2 very different yet unique states, Georgia and California. As a child living in Georgia, Iranians were definitely a minority. Everyone I knew was American, there were hardly any Persians.

At a very young age my father taught me how to read and write in Farsi so that I could become familiar with my native tongue and background. My mother taught me to recite the Avesta and showed me the meaning of the Zoroastrian religion. My parents and grandparents taught me Persian history, heritage and explained holidays and rituals. As a child I didn't care much for these things. I questioned why I was supposed to speak, read and write Farsi; as I feel most children do when they are young. I moved to Tehran, Iran with my family when I was 11 years old, and everything that my family had taught me had now made sense. But living in Iran was completely different than Georgia. As an 11 year old kid who had completely left her American culture and ways, I was thrown into a complete Iranian culture, the two of which are completely different in a multitude of ways. I was made fun of by all the kids at the school I was attending, even though I could speak, read and write Farsi. Nobody liked me, they told me I talked funny and that I was American; this was conflicting to me as I was taught that I was Persian! The children I had met never considered me Iranian; they instead viewed me as a social outcast. As you can imagine it was very hard, I was only 11 years old and I never felt so alone. I cried myself to sleep a lot of the nights, but I couldn't tell my parents for I didn't want to disappoint them, I wanted them to know I was trying to fit in as much as I possibly could.

My family and I traveled the country and visited the many cities and landmarks that Iran has to offer in such cities as such as Shiraz, Caspian Sea and Yazd. I got to see and experience my heritage first hand with my favorite memory by far being when I visited Persepolis.

Seeing the ruins of Persepolis must have stopped my heart a few times when I had visited. It was magnificent. I got to see it, I walked through the different corridors and I got to touch the stone carved columns where thousands of years ago Persian Kings and royalty lived. It was truly a memory that will always have a special place in my heart, for not only is it magnificent and historical, it belongs to my culture and I'm so proud of it.

I moved to Irvine California when I was 12 years old and have lived in California ever since. It seems like there are thousands of Iranians everywhere you go, definitely much different than Georgia. The Zoroastrian Iranians are very close knit here and that's wonderful. However, this was another transition for me. I had to reacclimatize to an Iranian American life style again. And honestly I don't know if I ever completely made this transition.

California is a state that is a huge melting pot of different ethnicities, cultures, religions, etc. It's fast paced and people are constantly on the go. Yet at the same time as more time goes by I feel myself becoming more at home to the American ways and I lose more of my Persian heritage. It's not just me however, I feel like a lot of Persian Zoroastrian individuals, especially people around my age or younger who have lived in the US all of their lives or for the majority of their lives are forgetting their Persian heritage and culture. It's so sad. From what I have observed we all including myself, speak English to one another, not Farsi. Religious and cultural gatherings are more for socializations and fun rather than remembering the importance of the religious or cultural importance of a holiday. There is no one to blame for these things happening, unfortunately acculturation tends to occur in areas that are so culturally diverse.

In my opinion a trip to the root helps engrain who we are. We all need to become familiarized with our roots, especially those of us who are second generation Zoroastrians in the US. I think it's so crucial for us not to forget our cultural background, the significance of our religion, our language, our history because that is what makes us unique. We are all unique and we should cherish and be proud of who we are and where we come from.



**Anahita Behmardian** has a Master's Degree as a Nurse Practitioner and currently lives and works in Long Beach, California

# Differences in the Spirit of Friendship

Dina McIntyre

Each person's beliefs provides a framework through which he looks at life and interacts with others. It is good to engage in interfaith activities which help to erase prejudices and increase tolerance. The *Yenghe Haatam* teaches to revere all good beings -- not just good Zoroastrians. But for more than 1,000 years Zoroastrians have lived in societies dominated by other religions, unconsciously being influenced by their teachings and mind-sets. So we need to know how Zarathushtra's teachings differ (but not as a put down). Here are a few highlights.

**The Tree of Knowledge.** Dr. Farhang Mehr once pointed out a basic difference between the Gathas and Judaism / Christianity. The Bible says, when the first man and woman were created, "...the Lord God commanded the man saying, Of every tree of the garden thou mayest freely eat: But of the tree of the knowledge of good and evil, thou shalt not eat of it: for in the day that thou eatest thereof, thou shalt surely die." Genesis Ch. 2 §§ 16-17. When Adam and Eve ate that fruit, they committed original sin, and were banished from Eden. By contrast, Zarathushtra requires us to eat from the tree of knowledge of good and evil, to use our minds/hearts, in a life-long search for truth (asha) -- the physical truths of our universe, and also the truths of mind and spirit. He says "...as long as I shall be able and be strong, so long shall I look in quest of truth [asha]. Truth, shall I see thee, as I continue to acquire ... good thinking..." Y28.5. And later Avestan texts tell us, *aevo pantau yo ashahē vispe anyaesham apantam*, '(There is) one path, that of truth, all others (are) non-paths'.<sup>1</sup> We must recognize what is false in order to understand truth. There is a difference between ignorance and innocence.

**Choice.** The unquestioning obedience required in the Bible is expressed in the story of God's command to Abraham to kill his son Isaac as a sacrifice. Abraham was being tested to see if he would obey God unquestioningly, even if obedience required such a horrific and difficult act. In Sufism surrender of choice is the fifth element<sup>ii</sup> and is described by Hafiz as "... the illusion, the crutch, of free will...<sup>iii</sup>" In contrast, the freedom to choose is a fundament of Zarathushtra's teachings. Even when he asks the Wisdom to instruct him, it is through good thinking

("...instruct through good thinking (the course) of my direction..." Y50.6)<sup>iv</sup> The freedom to choose, and learn from our mistakes, is necessary for growth.

**Mind.** Many religions reject the mind. Not Zarathushtra. He calls paradise, the 'House of Good Thinking' and the 'House of Song' -- one paradise integrating both intellect and joyful creativity. Good thinking (*vohumanah*) includes good intellect, emotions, creativity, in a seamless integration, which more accurately reflects our reality. It is impossible to be purely intellectual, or purely emotional, or purely creative. We grow spiritually, and heal our world by using the universe of our minds for good.

**The Divine.** In most dominant religions today, the relationship between the Divine and man is that of a Master to a servant, or a Father to a child. In the Gathas (and in Sufi thought), it is that of a friend to a Friend ("... Take notice ... Lord, offering the support which a friend should grant to a friend..." Y46.2). And man is Wisdom's ally not his slave ("...the loving man ...[spenta beneficial] through truth, watching over the heritage for all, is a world-healer and Thy ally in [mainyu way of being], Wise One." Y44.2). Some dominant religions describe 'God' as a being separate from other living beings, capable of wrath and vengeance. In the Gathas, anger and vengeance are not qualities of the Divine who is pure goodness, wholly beneficent, Wisdom personified. And Zarathushtra implies that the Divine is immanent in all things (as do the Sufis). Fire is a symbol of the Divine, and later texts speak of the fire in all things -- in man, animals, plants, in the world itself.

**Damnation and Redemption.** In Christianity, Adam and Eve ate the fruit of the tree of knowledge, and that original sin taints all their descendants. Man is born sinful, incapable of redeeming himself, so it was necessary for God to send His own son to earth, to suffer and be killed, in order to pay for man's original and on-going sins, so that man could be redeemed from damnation but only if he acknowledges Christ as his savior. (Some Christians still believe that all others are damned in eternal hell regardless of how good a life they may have led). This view of God's justice teaches painful punishment for inherited and on-going sins, and permits the wrongful conduct of one person to be expiated by inflicting punishment on an innocent person. True, they teach that Christ, out of love, accepted the punishment for us. But that does not explain why God condemns man to eternal hell for behaving in the very way in which he was created (fallible) and offers escape from punishment in return for forgiving allegiance, regardless of what kind of life a man may lead.

In the Gathas, there is no inherited sin. There is no concept of hell (such as in the later texts) either for making mistakes, or for failing to give allegiance. The laws that order existence (asha) include the law of consequences -- that whatever we do comes back to us, the good and the bad -- but not for punishment, for enlightenment -- increasing understanding, experience by experience, which (with mutual, loving help between the Divine and all the living) help to change our preferences. Zarathushtra's solution for defeating evil is changing minds from within. There is no damnation; no concept of man being born sinful, incapable of redeeming himself. True, he is born with the capacity for evil, but also with a capacity for the divine (truth, good thinking, embodied truth, good rule). Salvation is being redeemed from untruth -- a long process of evolution. It is something we bring about for ourselves and others ("Yes, those men shall be the saviors [saoshyant] of the lands, namely, those who follow their knowledge of Thy teachings with actions in harmony with good thinking and with truth, Wise One..." Y48.12).

**The material world.** Most religions require rejection of the material world to achieve spiritual growth. In the Gathas the material world is the matrix through which we create and attain divine qualities (ameshaspenta), and in the process enjoy and celebrate it.

**Heaven.** In most major religions, 'heaven' is a place of (often material) rewards to which we go after death. In the Gathas heaven is a state of being in which we have attained completely, the attributes of the divine (ameshaspenta).

In the spirit of YengheHaatam, let us consider some poignant and beautiful lessons in the life of Christ. I think of his birth into poverty to a racial minority, demonstrating that self worth is not defined by wealth, or race. I think of his life. He was not a powerful priest or king, controlling the lives of others. He lived life simply, generously, lovingly, alleviating suffering, healing bodies and souls, advancing the forward progress of existence. I think of his death -- alone, betrayed, tortured, in great pain. Yet he reacted with quiet courage, without hate, indeed with beneficence-- as the path of asharequires us to do.

<sup>i</sup> My translation, Y72.11; Visperad 24.3.

<sup>ii</sup> Idries Shah, *The Sufis*, (Anchor Books 1971 reprint of the Doubleday original published in 1964). p. 423.

<sup>iii</sup> Translation by Ladinsky (1999), in *The Gift, Poems by Hafiz the Great Sufi Master*, p. 114.

<sup>iv</sup> All quotations from the Gathas are from the Inslar (1975) translation.

## In Search Of.

by  
Dina G. McIntyre.

Beloved,  
I search for Your Face.  
In the moving lights and darks of earth and space,  
I search for Your Face.

I stretch my mind to grasp at the thought of Thee,  
Grasp, as You move and breathe in all around me,  
And find in my grasp,  
.....wisps of eternity.....elusive.....

In the silent rhapsody of the universe,  
In tree, and sky, and star, and sand,  
I feel Your Hand.

In a loving heart,  
In a truthful mind,  
In an act of grace,  
I see Your Face,  
Beloved.

\* \* \* \* \*



**Dina G. McIntyre** is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called *An Introduction to the Gathas of Zarathushtra*, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on [www.zarathushtra.com](http://www.zarathushtra.com)

# A Perspective on Addiction

PanteaFarahmand



*Pantea graduated medical school at Penn State College of Medicine in 2013. She currently attends University of Connecticut for her training in Psychiatry, where she is involved in addictions research in adolescent populations. She has previously published in the International Journal of Eating Disorders and Connecticut Medicine Journal. Her future interests are in the Child and Adolescent Psychiatry field.*

Everyday I learn the life stories of the adults and children I see. Unfortunately, the people who enter psychiatric hospitals are struggling with invisible demons that scar every organ of their being. Following the teachings of Zoroastrianism, Haurvatat or the Wholeness achieved with well-being, spiritual and physical integrity is often a faraway cry for many in this population. As a result, drugs and alcohol become a maladaptive coping mechanism that eventually stunts the emotional, mental and physical development of the patient using.

My first year of training in Psychiatry approximately 50% of the inpatient admissions we received were for alcohol and drug related illnesses. I remember asking the senior physicians which was the worst illicit substance an adolescent could use. I got different opinions. The one unifying statement I got was, that all addictive substances from alcohol to PCP to heroin to nicotine, act on the same reward areas of the brain. The warm fuzzy feelings they create are so powerful that they hijack the brain and take all autonomy away from the person. As a result they willingly put themselves at risk for HIV, hepatitis, incarceration, rape, death, etc. Due to the nature of addiction step three of Alcohol Anonymous' twelve steps program includes giving your 'will' to the control of a higher power instead of the drug.

Sammy (not his real name), a handsome 21 year-old and talented musician, had plans to go on tour with his band in the summer of 2014. However, he realized his addiction to heroin was impossible to satiate, and he couldn't function as a serious musician when his life revolved around getting high.

On a superficial level his addiction began when he started using prescription opiates after he broke his ankle at the age of 15 years. Enjoying the sensation of euphoria it created he began buying it off the street once he could no longer get his medications refilled. He ultimately switched to intranasal heroin

when he learned it was cheaper. With deeper analysis I learned that Sammy had almost no sense of self-worth and required his ego strength to come from external sources. Before the heroin became a physical need it had already become a mental crutch that allowed him to feel worthy of his friends and family.

His numerous attempts to get clean on his own were failures, reporting he couldn't tolerate the withdrawal symptoms. So, he came to the hospital for help to detoxify, with hopes that once he finished detox he could return to his music. I recall the physician I worked with explaining to him, "you're going to feel like you're

dying for the next few days, but you won't die." For three days, I checked on him while he curled in the hospital bed, alternating between vomiting and having diarrhea, feeling his muscles cramp and ache, sweating and crying. This was despite us treating him with medications to help his symptoms. His withdrawal from opiates was so severe that on day four he was started on intravenous fluids to replace those he was losing. Not to minimize his suffering, but his physical pain was not what ultimately ended up

causing his relapse. It was his addicted brain and his underlying lack of self worth the drugs were protecting him from. The fact of the matter is, once addicted to an opiate you have only a slim chance of sustaining sobriety after detoxification alone. For better chances many people with opiate addictions find success with inpatient rehabilitation (to heal the underlying emotional wounds involved with addiction) and methadone, suboxone or naltrexone (to satiate the reward pathway of the brain).

We educated Sammy about the importance of a comprehensive rehabilitation plan. Unfortunately he did not want to leave his band or home for thirty days, and therefore did not want to go to an inpatient rehabilitation program. We gave him a reasonable plan B, which included attending a methadone clinic and a three-day a week outpatient therapy program (referred to as an intensive outpatient program) with daily Narcotics Anonymous meetings. A few days before his planned return home, he admitted he was powerless to his addiction and would go to the appointments my team and I arranged for him. However, by the afternoon he called a friend to pick him up at the hospital, and left against medical advice. According to his family he began using again immediately.

Following the teachings of Zoroastrianism one can reach KhshathraVairya, a Good Domain, with a Good Mind (VohuManah), and practicing love and devotion (SpentaArmaiti). Sammy is not a lost soul nor is he a bad person; he didn't have the internal resources necessary to combat addiction during the hospitalization. When Sammy is ready to achieve sobriety (his version of Khshathra), Ahura Mazda will help lead him. The challenge in his case will be whether he can find himself worthy of such a battle.



Please send your "Dear Nahid" questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to [cninfo@czcjournal.org](mailto:cninfo@czcjournal.org)

# Ask Nahid

Dear Nahid,

Our people are losing faith, love and respect for our religion, how can we revive this? I do try my best, by writing poems and articles. Please do suggest some more ideas.

~Armin

Dear Armin,

I have heard many people voice the same concerns you do, especially in regards to our changing cultural diversity around the globe. Perhaps it is not so much a loss of respect or love towards being Zoroastrian however just a difference of practice and our growing intolerance or change. We are a community of free thinkers who value the independent thought as a means of progress for our faith. This results in individuals demonstrating their beliefs differently and often times coming into conflict about adapting traditional practices or even principles with modern conveniences.

As a community we should understand that people show their level of devotion in different ways. Not everyone will show the same public or even private religious zeal. Just because we are not seeing or hearing other believers demonstrate their faith, love and respect does not mean that they do not do so.

As an individual free thinker, we must all realize the importance of contributing towards the community spiritually, emotionally, and physically. I am reminded of a common phrase: "The whole is greater than the sum of its parts." As a singular entity you are valuable, however your contribution towards your community makes all those in that community more valuable. The more value the "parts" have, the greater the "sum" will be.

In each Zoroastrian community around the globe we have altered our traditions to adapt and progress with our growing societies, potentially focusing too much on the individual. This has possibly resulted in complacency towards our own practices,



**Nahid Dashtaki** completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia. She continues her work with mediation and conflict resolutions at Los Angeles World Airports.

for the compromise of living in a diverse environment rich with outside cultural experiences.

If we are to reduce this complacency, we must attempt to understand our changing times. Valuing the individual right to practice faith and religion while also realizing that our community is only as strong as our involvement in it. If we are supportive of each other, we will gain a stronger core

community. We have to start reinventing ways to have discussions and conversations in order to revive our enthusiasm for the religion.

Writing poems and articles is a great way to raise enthusiasm. The arts have always been a source of appreciation for religion. You asked for other suggestions, so here are just a few I could think of:

- Find your local community and get involved. Participate in the planning of religious ceremonies and social gatherings for the community.
- Hold open discussion forums on hot topics in your community. Make sure the environment is progressive and supportive for all thoughts and comments.
- Gather other artists (photographers, writers, painters, sculptors, etc.) and have a gallery night where you display your art for the community to spark discussions and talk.
- Summer youth camps have always been a great source for youth to become more enthusiastic about the religion.
- Contribute to the global Zoroastrian community by joining international groups.

Open, honest, and supportive communication is the essence of all these suggestions. If we are unable to listen honestly and adapt together, this is where we lose our love, faith and respect of each other and in doing so also of our religious global community.

# RAISING A FAMILY IN USA WITH ZARATHUSHTI VALUES

Maneck Navroji Bhujwala

My understanding of Zarathushti values includes, speaking the truth (what is in our heart matches what we say), treating other human beings with respect, empathy, equality and compassion, supporting just causes, protecting the environment, being kind to animals, staying away from addictions and excesses, caring for our parents, relatives, and community, being grateful to Ahuramazda, Asho Zarathushtra, our parents and community elders, for helping us in our lives, not being arrogant, envious, greedy, hateful, or revengeful, living a balanced and productive life, and being loyal to our religion and community.

In the USA, we live in a multi-cultural, multi-religious society, with Christianity being the dominant religion, and European-Americans being the dominant racial group. Fortunately, by law, we have freedom of religion, freedom of expression, and equal opportunity to obtain an education, career, and business ownership.

On the other hand, people in the USA also have certain assumptions, prejudices, stereotype understanding, and ignorance about "other" religions, cultures, races, and ethnicities. Many people in the dominant groups, tend to look down on others. Many religious groups also have missionary programs to convert people from other religions to their faith. And, there is a high level of materialistic values promoted by advertisements and entertainment in the media.

In order to live and raise a family in American society, with Zarathushti values, we should try to live in cities where there are a significant number of Zarathushtis, preferably having an organization, a religious facility with a prayer room, where our traditional events and prayer rituals are held, and religion classes available for children and adults. Being involved with community helps reinforce values we share.

It may not be possible to find a job in such a city with all the ideal conditions mentioned above. So, if there are only a few Zarathushtis and no religious facility, we can at least get to know each other and hold events, prayers, and religion classes at each other's homes or at a community center. And later, plan for a formal organization and facility as funds permit. Besides, parents have to take the sole responsibility for passing on values.

Being a very small community, it is important to stay united. So, even if we have some differences like Parsi, or Iranian, we should attend each other's functions and have some joint functions, so our children can have a better chance to find

friends and life partners from our religious community. I present below my own example of how I raised my family with Zarathushti values

After my wife Mahrukh followed me to USA, we socialized with some Parsi and Indian families, I found from the telephone directory. When Mahrukh was expecting a baby, a Parsi lady, Mrs. Alamai Vaghaiwala did the traditional Agharni ceremony at our apartment in Pasadena.

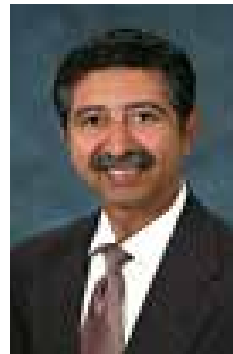
Being always in touch with our community, we had events at the Dastur family home in Brentwood. Meanwhile, having experience starting an Indian charitable organization, I convinced some Parsis to start a formal association, which we established as the Zoroastrian Association of California (ZAC), in 1974. Zarthushtis from Iran and India enjoyed programs together.

At the end of 1974, we also got our Christmas gift, a baby girl, we traditionally named Shehnaz. And, a few years later, I met Farangis Shahrokh and her then husband, Aspy Engineer, who discussed buying a property for the community.

To keep our family ties strong, we regularly visited our families in India and relatives in USA. When Shehnaz was one year old we went to India, where parents on both sides got to see their first grandchild, and Shehnaz got to meet her great-grandmother. We also visited Mahrukh's cousins, Pervez and Katy Patel and their baby in New York.

It is important to teach our little children our mother tongue (Persian, Gujarati or Dari), so that they can communicate with their older family members who may not understand or speak English. Mahrukh and I tried to speak mostly in Gujarati, when Shehnaz was growing up, and it helped her to talk to her grandmother when she came to stay with us.

We took Shehnaz to Parsi homes to attend religious classes and also taught her our at home. As ZANC president, I also invited American and Parsi scholars of Zoroastrianism. Our youth get impressed and feel proud of their faith, when they hear American scholars complementing our religion.



*Maneck Bhujwala was born in Bombay, India, to Navroji and Meherbai. He got his Bachelor in Engineering from India, and M.S. and M.B.A. in USA. He co-founded the Zoroastrian Association of California in Los Angeles in 1974, and Zarthushti Anjuman of Northern California in 1980. He currently works as a licensed real estate consultant, serves the community as a priest, and is President of the Greater Huntington Beach Interfaith Council. Maneck has contributed articles in FEZANA Journal and WZO's Hamazor magazine, and coordinated religion classes for adults.*

- Shehnaz M. Bhujwala has been promoted to partner at Boucher LLP, a Woodland Hills, Calif.-based law firm. Before Boucher, she worked at Khorrani Boucher LLP, Kiesel Boucher & Larson LLP and Greene, Broillet, Panish & Wheeler LLP. Bhujwala was named a "Southern California Rising Star" by both Los Angeles Magazine and Southern California Rising Stars Magazine. She has a B.A. in psychology from UCLA and a J.D. from USC's Gould School of Law

# Care-acter

Roya Behmardian

In college, I interviewed for a position that I really wanted to be chosen for. I stayed up practicing what I'd say and how I'd say it, and by the next day, I felt ready. Two weeks after, I received the good ole "Thank you for Applying Email." I was rejected, and didn't take it too well.

This was one among many instances like this, and every time I've ever experienced disappointment, consciously or subconsciously, I let it define how I feel about who I am—even for just that initial moment.

"I must not be what they're looking for, I must not be good enough, what did I do wrong?" These all being phrases that have run through my mind—and whether I like it or not, some of them are true. We all experience this, in some form or another. But, is there something more important that we're missing? Should we divert how we define ourselves away from tangible successes, and more towards...something else?

I read part of a book once called "The Road to Character." The first sentence talked about the difference between resume virtues, and eulogy virtues. Resume virtues are our visible accomplishments, our outstanding successes, our self-celebratory actions. Eulogy virtues, on the other hand, point toward who we are on inside: the depth of our relationships, our embedded kindness, empathy, and humility.

It's clear how much more meaningful eulogy virtues seem, and yet, as a culture we have this tendency to live our whole lives constantly judging ourselves through what we've done—our public accomplishments, our resumes.

If we only measure our lives through our successes, then our failures will destroy us. But if we measure our lives through the virtues of our character, our failures will



Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCLA with a bachelor's degree in psychology, and is now working on getting her masters in teaching at UCI.

guide our own path of self improvement. We will be better not just because of what we do, but also because we're honest about who we are.

Thus, perhaps this path of self-improvement is a rephrasing of Zoroastrianism's path of Asha; we experience righteousness when caring about our character.

This is not to say that resume successes are not important, because they are. In fact, more often than not our accomplishments help us understand our character. Problems only arise when we get so hung up on that job we didn't get that we lose hope to keep trying, and when we get so confident about the job we did get that we forget to appreciate all the people in our lives that helped us get there.

That being said, if any time in the future you experience the feeling of failure, rejection, or anything else along those lines—whatever you do—don't lose hope in your self-worth. You are valued most genuinely by your character—both by others, and most importantly, by yourself. Though we may fail many times in our lives, if we try hard to have patience, compassion, and empathy toward others, then we will have obtained a much more gratifying victory that is the most powerful accomplishment of all.

## Dr. Houshang Khatibi Academic Scholarship

In honor of ravanshad Dr. Houshang Khatibi, Mrs. Fereshteh Yazdani Khatibi, her children and her brother Mr. Shahbahram Yazdani-Beioky have dedicated a total of \$15000 towards scholarships for fifteen deserving Zoroastrian undergraduate/ graduate students.

Application Deadline is: July 31, 2015

For more information contact California Zoroastrian Center at (714) 893 4737

# Interview with the 2014 Congress co-chairs

In alliance with the theme for this issue “Transmitting Zoroastrian Values in Diaspora” there was an opportunity to find out what these 3 active members of the Zoroastrian community from Southern California, who have all raised families in diaspora think about this topic. Dhunmai Dalal; Khushroo Lakdawala, and Darayus Mistry were the Co-Chairs of the North American Zoroastrian Congress held in LA December 2014. Read their responses:

## WHAT IS YOUR VISION OF Z. VALUES? WHAT IS IMPORTANT TO YOU FOR YOUR CHILDREN AND THEIR CHILDREN TO KNOW, VALUE AND PASS ON?

**Khushroo Lakdawala (KL)** Always maintain moral and physical purity. Emphasis on living a righteous life with good ethics and trying to make this world a better place. Be willing to sacrifice when necessary and have conviction in your philosophy of life

**DHUNMAI DALAL (DD)** It is a valuable lesson to know for young and old that our beautiful Zoroastrian faith, our Gathas and Zarathushtra’s teaching are still the most relevant beliefs today. To Be Good!

What is questionable today are some of our community’s customs and practices which are not wrong but were necessitated out of self-preservation as Zoroastrians throughout the Persian Empire were forcibly converted, discriminated against and killed. The community chose a low key in life and married within out of fear and to preserve the faith. In India, in particular, there was fear of the Zoroastrian/Parsee demise through assimilation within other vast populations. The community’s unwritten laws of self-preservation are not the essence of our beautiful faith. Our faith is about the environment, righteousness, truth, being good and making the right individual choice

**Darayus Mistry (DM)** Keep our Traditions & Culture alive – based on what we have been taught by our forefathers and at the same time move with the times – Maintaining the most important aspects : “ our value system” & Parsipanu.... Follow all our basic prayers and tarikats, and believe in them . Community involvement. With humility and helpfulness .

## WHAT IS THE MOST PROFOUND THING YOU VALUE AS GROWING UP ZOROASTRIAN?

**KL** Implicit faith in my religion and understanding that truth is the greatest virtue as indicated in AshemVohu

**DD** Growing up as a Zoroastrian, we suffered no discrimination

in India or Pakistan. In fact, we were a respected community. We had a carefree childhood.

Growing up in the Western culture, it is necessary to know that our faith stands out as outstanding and it was the basis of goodness in other religions that followed. The Bible mentions how the Jews considered our ancestors their saviors. Jesus’ goodness and humility came centuries later.

**DM** I was born in a great religion and had the opportunity at various stages of my life to learn, experience and witness our Traditions & Culture .

## WHAT DO YOU THINK IS THE BEST WAY TO REACH THE YOUTH IN THE WESTERN HEMISPHERE WHERE THERE SO MANY INFLUENCES FROM OTHER RELIGIONS AND CULTURES?

**KL** There is no simple formula – I feel it is important to emphasize the virtues of our religion and create a sense of belonging. Also, make the youth feel that they are a significant part of our religion and we as adults will rely on their judgment and understanding to sustain our religious ideology and culture

**DD** Growing up in the Western culture, it is necessary to know that our faith stands out as outstanding and it was the basis of goodness in other religions that followed. The Bible mentions how the Jews considered our ancestors their saviors. Jesus’ goodness and humility came centuries later.

**DM** Mould them when they are young! Practice what you preach...and expose them as much as you can to all Z Values & Traditions. Listen when they talk! Offer them a platform like the congress – where they are not intimidated to discuss openly...

## HOW CAN WE INTEREST THE NEXT GENERATION IN A RELIGION NO ONE HAS HEARD AND IS OUTNUMBERED BY ANY OTHER CULT OR RELIGION (SADLY)

**KL** Indeed very difficult to overcome the odds However, If we as parents can be exemplary, it will instill the right values of our religion and culture within the next generation. We adults, should also be willing to listen to the view point of the next generations and be willing to change when necessary

**DD** Go forward to teach the Goodness of the Zoroastrian Faith, the soundness of the Gathas. They may be compared to and even surpass all other faiths. People are turning away from religion. Our faith is appealing to all.

**DM** Book – Classes – Open Forum Discussions within small community groups.

## DO YOU FEEL WE MUST BROADEN OUR HORIZONS AND LOOK AT THE Z. RELIGION GLOBALLY?

**KL** Definitely. It is a great thought but I do not have a suitable answer to make Z. religion a significant global entity

**DD** Yes, it is time that Zoroastrianism flourished everywhere through choice. Who are we to stop others from adopting or readopting the Zarathushtrian philosophy?

**DM** Without compromising our traditions, values and ethics

### DO YOU THINK WE WILL LOSE OUR IDENTITY IF WESTERNERS JOIN US?

**KL** I have mixed feelings but I am willing to listen to reason and do not have a closed-mind

**DD** We need confidence in ourselves. We have a great and glorious history where the Persians of old were well ahead of the times. We were foremost in astronomy, mathematics, literature, largesse, governance over the largest empire, postal service, military prowess and equality between the sexes. We had modern thinking and taking the right path most of the time thousands of years' ago. Our academicians need to disseminate our faith, our history and our progress. The changes in culture are inevitable but our faith is timeless.

**DM** No - we will forever be fun loving Bawajees

### DO YOU THINK YOU HAVE SUCCEEDED IN INSTILLING Z VALUES IN YOUR CHILDREN?

**KL** Definitely

**DD** I believe we instilled Zoroastrian values in our children, perhaps unknowingly. Reason, respect, love and persuasion trumps abuse of all kinds

**DM** Yes. Time Commitment from parents - is the most important factor in instilling Z Values! Taking children to religious classes and the parents should get involved in religious classes & participation Daily prayers @ home - Children learn more from observing than from being told!

### WHAT IS THE MOST IMPORTANT Z. VALUE FOR THEM TO HAVE?

**KL** Strong sense of moral purity and I consider truthfulness as a very important virtue. Work hard with honesty and respect for all.

**DD** All Zoroastrians must be truthful as it is our foremost prayer - The AshemVohu. Sadly, many do not practice what they pray daily. Truth will always prevail

**DM** Daily Prayers - Good Thoughts Good Words Good Deeds



Darayus Mistry



Dhunmai Dalal



Khushroo Lakdawala

We are proud to announce that registration for the 6th World Zoroastrian Youth Congress (WZYC) has officially opened.

The 6-day enthralling event is taking place at Kings College, Auckland, New Zealand between 28th December 2015 and 2nd January 2016. Delegates will be given the opportunity to come together and experience a Congress intended to educate, engage and motivate them to embrace New Zealand's treasured culture, enhance their unique Zoroastrian traditions and evolve to create a united future. In essence, the Congress motto: Embrace...Enhance...Evolve.

This world class event will be a once in a lifetime opportunity, so we truly encourage youth from all corners of the world to attend. Please spread the word amongst your communities and Zoroastrian Organisations by forwarding this email, making announcements at yearly events and placing the attached poster in your Zoroastrian Centres.

To register or for more information, delegates should visit: <http://www.6wzyc.co.nz>



Chehrenama reached out to Mima Goodarz, a talented Zartoshti classical Persian singer” to share her background, and passion for her art

## In praise of Mima’s Melody

Mehrbanou (Mima) Goodarz

I grew up in a liberated family who supported art in any shape and form. My mother is a true artist who has always been my main support throughout my life. As long as I remember my being, I remember singing in social events and family gatherings. At the age of 15, we found out about a vocal class in Fravahar Youth Organization in Tehran and my mother insisted that I attend this class. This was a door opening to a new life of appreciation of Persian Traditional music. The classes met once a week. These were the years of Iran-Iraq war and despite the bombing and curfews; we would not miss even one lesson. We were all Zartoshtis and we all felt part of a very tight community. Music was a way of escape from the difficulties of day to day life; from being a minority.

My Muslim friends envied my community and the fact that my parents were liberal enough to allow their daughter to learn music and sing. I loved it! I enjoyed every class I attended and my bond with each of the students attending different music classes within the same organization was unimaginable. One of our underground performances was in the heat of the bombing. The show had to go on and "Morgh-e Sahar" had to be performed.

In 1988, I finally moved to the US and left all the memories behind. It was heart breaking to leave this wonderful community and start a new life, but a free soul has to fly! I started finding the Persian Musician community in Los Angeles. I was part of different traditional bands and because I chose to be an Engineer, I had to move to the Northern California to work in my field. The Persian musician community was even smaller and less accessible, but after a few attempts, I finally found a group of musicians that I was able to connect with and formed "Meehan Ensemble". We had two performances in California Zoroastrian Center of Southern California amongst other performances. Both times, I felt a great energy from the audience. The community was amazingly supportive and It felt wonderful to be part of it.

A few months ago, I got a phone call from an old friend, FarinSardari. She is a very talented musician who played Taar and Tonbak when we were in Fravahar Youth Organization back in the 80's. She suggested creating an all "Zoroastrian" band, most of them going back to Fravahar Youth Organization years ago. This made my heart warm and happy. Who could imagine that after all these years we could find each other and be part of the same band? She found other members and this was the beginning of an amazing collaboration which formed our new Ensemble.

Our first performance took place on May 2nd at the California Zoroastrian Center in Irvine with their great support. Despite the fact that most of us live far away from each other, we made our effort to make sure the performance happens in the best possible way. The band met twice in two different weekends and the intense practices were organized. The night before the performance, the band got together and practiced for the last time. With the help of some friends and family, things fell into places and our first performance was successfully done.

As I explained my experience to some friends, "you live for these moments in life". The audience was ecstatic. "Morgh-e Shahar" which was performed by most of this band twenty some years ago in Iran under bombing, was performed again in Irvine, California. Each one of us has now years of experience, but for me, after having at least 20 concerts, this was the experience of a life time. It was the unity, the feeling of belonging and pride, all at the same time. We all come from the same place with same challenges. We all love the beautiful music of Iran and the pain and joys that brings to us. "Morgh-e Sahar" is alive again and will be flying high.

My main goal in life is to show the beauty of this rich and spiritual music to our youth and my own children.



*Mehrbanou (Mima) Goodarz: Was born in 1970 in Tehran, Iran. She started developing a passion for Classical Persian music at an early age. Encouraged by her supportive mother, she started her voice lessons with Master Mahmood Karimi at age 15 in Fravahar Youth center. After his passing, she continued her lessons with Master Karimi's protégé, Mrs. Afsaneh Rasail. In 1988, she migrated to the US and had her first performance with Oshagh Ensemble in Los Angeles. She collaborated with Oshagh Ensemble for a few years until moving to the Bay Area in 1995. She started working with Mr. Mahmood Zoufonun and that's when she met some of the members of Meehan Ensemble. Meehan Ensemble had their first performance in 2004. Her collaboration with Shazzydance company and FarinForoudi started in 2013. She has recently joined Payvand Ensemble and had her very first performance with this group in May of 2015.*

# Dedicated Artist, Heartwarming Zoroastrian

Mehrdad Goshtasbpour Parsi

The recent Payvand concert was a complete success and classical Persian music became reinvigorated in the Californian Zoroastrian community.

Very talented singer, Mehrbanou Goodarz brought nostalgia to the audience by beautifully singing melodies like "Morghe Sahar" and "Bote Chin".

Setar player, Soroush Foroudi, tar player, Farin Sardari, and violinist, Rostam Khoubyari strung their instruments with thoughtful passion, preserving the familiarity of Mahur and Esfahan for the audience.

Percussionists Pedram Kianfar and Farin Foroudi provided upbeat rhythm that laid the foundation for the whole concert, arousing delight in the crowd with their drumming techniques on the tombak and daf, respectively.

This article is really about the artist who has contributed great deal of time and effort to the Zoroastrian community. From managing the California Zoroastrian Center, to instructing an all Zoroastrian choir, to putting on a memorable concert performance, Mr. Rostam Keyoumarsi has positively impacted our community.

Keyoumarsi has specialized in playing the tar for 31 years. He became interested in classical Persian music when he was practicing khatati, or Farsi cursive writing. He found similarities between the two arts and decided to play his favorite sounding instrument, the tar.

At first, Keyoumarsi began learning the tar from Professor Hooshang Zarif. Later, he studied under Professor Behrooz Hemati, who is Maestro Hossein Alizadeh's most prominent student. He mastered all of the seven dastgahs under Hemati.

When he came to United States, he began composing songs. He drew inspiration from the Zoroastrian religion and culture, especially from the Gathas and Avesta.

Some of his notable songs are "Zartoshtiam Zartoshtiam" and "Seraota", which were performed at the 2014 Zoroastrian Congress. His song "Seraota" originated from Yasnas 30, stanza 2 of the Gathas and includes the Farsi meaning of the verse.

What keeps music fresh to Keyoumarsi is his perspective about art. He feels that art contains infinite and never ending possibilities of expressing ones thoughts and feelings.

To him, a person can communicate to other people through art, regardless of the medium used. "Art is the language of your mind, therefore you can speak with any kind of art."

When I asked him the definition of art, he explained that "art is equal to love. If you go through the art, you find out the love. Without the love you can't make a song, you cannot make anything."

Aside from the tar, Keyoumarsi also plays the setar, tombak, daf, piano, tanbur, dutar and is currently learning the kamancheh. He feels that, "If you know how to play one or two instruments perfectly, you can know how to play other instruments."

Keyoumarsi formed the Hamnavayan Choir, with the intention of gathering Zoroastrians to harmoniously sing verses from the Gathas and Avesta. For more than one and a half years the Hamnavayan Choir has performed in Zoroastrian festivals including: the 2014 Zoroastrian Congress, Persian New Year, Mehregan, Sadeh, and the Gahanbars.

Keyoumarsi has also worked with Mrs. Farzaneh Sales and her religion class for children, and helped them put on musical performances for Mehregan and Sadeh.

When asked why he is so committed to the Zoroastrian community, Keyoumarsi humbly expressed that he is just doing his part. Also, that he wants the community to think deeply about the Zoroastrian religion. "I want all the Zoroastrian children to know and find out our culture and the beauty of our religion."

When he is not practicing art, Keyoumarsi enjoys spending quality time with his wife, Mitra Sepehri. He said, "My wife is beside me and helping me through everything." Keyoumarsi has three sons, two of them are computer engineers and one is studying business. His middle son, like his father, practices music and plays the guitar.

In the future, Keyoumarsi is planning to collaborate with Payvand Ensemble and Hamnavayan Choir to perform musical pieces and share the Zoroastrian culture with the general public. In addition, the Payvand Ensemble is planning to host summer music classes and teach musical instruments such as the tar, setar, piano, daf, and tombak to the community.

(photo by Mehrangiz Jamzadeh)



**Mehrdad Goshtasbpour Parsi** is currently a student and an undergraduate researcher at University of California, Irvine's Department of Mechanical and Aerospace Engineering. His research deals with maximizing flow rate output of hydrogen ions from an electrolyser, which is used to power fuel cells. During his spare time, Mehrdad enjoys improvising on the tombak and exploring his interest in classical Persian music. He is currently a tombak student of Mr. Keyoumarsi.





# بهرام ایرانی

مشاور شما در املاک جهت خرید یا  
فروش هر گونه املاک مسکونی، تجاری  
یا زمین با بهترین خدمات

Tel: (818) 645-3134

email: [bahirani@yahoo.com](mailto:bahirani@yahoo.com)

If you are looking to buy a house  
or if you want to sell your house,  
enjoy our best services.

